

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نبض بهشتی

سال دوم • شماره سوم • دانشکده پزشکی
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی علوم پزشکی شهید بهشتی
سردبیر: جواد رستمی راوری • مدیر مسئول: احسان کریمی



عنوان:

نشریه سیاسی-اجتماعی-فرهنگی نبض بهشتی
شماره سوم-سال دوم
مهر هزار و چهارصد
دانشکده پزشکی

هیئت تحریریه:

امیرحسین محمودی
مهردادافضلی
محمد مهدی نصیری
جواد رستمی
آرش پرورش
علی عمرانی
جواد رستمی
سید سینا آذریون
حسین فرخی
سید سجاد حسینی
سارا عسگری
زهرا بریزی
محمد جواد بهنام پور
احد حسنی
مقدسه حیدری
کوثر کوهستانی
سارا عسگری

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی
دانشگاه
علوم پزشکی
شهید بهشتی

مدیر مسئول:

احسان کریمی

سردبیر:

جواد رستمی راوری



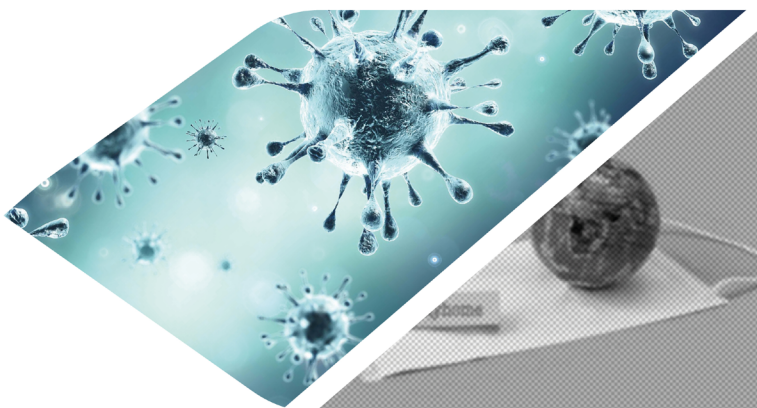
@Nabz_Sbmu



طراحان جلد و صفحه آرایان:

امین غفاری، احسان کریمی

فهرست



سلامت

- سخن سردبیر ۴
- چگونه اثردهای خود را رام کنیم؟ ۵
- پرونده‌ای از یک کهنه‌پرونده ۷
- سازوکارهای پرداخت، شاه‌کلید اصلاح نظام سلامت ۹
- طیب جملہ علت‌های ما ۱۱
- داستان یک آیین‌نامه ۱۲

Mine Sweeper ۱۴

- مردان نابجا، سرباز جای رخ ۱۵
- استخوان لای زخم ۱۶
- در جریان برق ۱۷
- آب را گل نکنیم! ۱۹
- روایت یک تراژدی ۲۰
- جنگ رسانه‌ها ۲۱

ایران و جهان



دلدادگی

- جستاری به اهداف قیام عاشورا ۲۲
- A Wilayah Beyond Ghadir ۲۳
- آشوب در تمامی ذرات عالم است... ۲۴
- روی لاله‌زار ۲۵
- امام علی علیه السلام و مسئولان ۲۶



ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ



سخن سردبیر

جواد رستمی راوری - دانشجوی ترم شش پزشکی

همیشه عزیزترین چیزها مورد قسم خوردن واقع می‌شوند؛ گاهی انسان‌های دروغگو هم، هنگامی که به جان فرزند دل‌بند خود قسم می‌خورند، جز راست نمی‌گویند. راستگوها که جای خود، از قسم‌هایشان می‌شود به عزیزترین چیزها نزد آن‌ها پی‌برد؛ و خداوند متعال، هم او که راستگوترین و داراترین فرمانروای هستی است، وقتی قسم می‌خورد، انگار پرده از رازهای بزرگی برمی‌دارد!

«نون، والقلم و ما یسطرون»

«نون، قسم به قلم و آنچه می‌نویسند!»

و چیست این نوشته، که خدا هنگامی که می‌خواست برای برترین فرستاده خود، پایدارترین معجزه خود را بفرستد، چیزی از جنس آن فرستاد؛ معجزه‌ای که بر خلاف عصای موسی و کشتی نوح، مرزهای مکان و زمان را درنوردیده و در وسعت کره زمین و طول تاریخ، اعجاز کرده است! شاید از آن روی که سر و کار با اندیشه مردمان دارد.

و ما نیز عرصه‌ای فراخ‌تر از میدان اندیشه برای کنش دانشجویی نیافتیم؛ توسن فکر، راهوارترین مرکب برای نیل به اهداف جنبش دانشجویی و تعامل فعال در بین دانشجویان است. شمشیر فکر، برآن‌ترین تیغ جراحی اندیشه جامعه است؛ اما به قول سعدی علیه‌الرحمه «جراح و مرهم‌نه است»؛ غده‌های جهل را از سینه جامعه بیرون می‌آورد و عجب که این جراحی را با کمترین درد و بی‌قراری به انجام می‌رساند.

و اگر قرار است ما در آینده، در کنار درمان جسم مردم، نقشی در بهبود روح و فکر مردم نیز داشته باشیم، نشریه دانشجویی جای خوبی برای تمرین این اصلاح‌گری است.

یاری‌گر ما در این مسیر باشید، با خواندن نوشتن!

چگونه اژدهای خود را رام کنیم؟!

امیرحسین محمودی | دانشجوی ترم چهارده پزشکی

تا حدود یک دهه پیش، مسئله سلامت هیچ‌گاه در مناسبات سیاسی و موضوعات اصلی کشور جایگاه مهمی نداشت و معمولاً ذیل مباحث اجتماعی اظهار نظر هایی درباره آن صورت می گرفت. زمانی که وزیر بهداشت دولت یازدهم به تأسی از تجربه همتای آمریکایی اش طرحی را برای تحول سلامت در دستور کار قرار داد، با بیشتر شدن هزینه های سلامت، روز به روز به اهمیت این حوزه افزوده شد. تا جایی که این حوزه به یکی از نقاط اتکای دولت در مبارزات انتخاباتی بدل شد.

گرچه در طول اجرای طرح تحول سلامت اعتبارات زیادی به حوزه سلامت اختصاص یافت، اما به دلیل عدم توازن، کفه درمان سنگینی بسیار بیشتری داشت و حوزه بهداشت آن‌گونه که نیاز بود رشد نکرد. این رشد کاریکاتوری را بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی و پیامد هایش را نیز اعلام کرده بودند، اما ضربه سهمگین کرونا در زمستان ۹۸، این پاشنه آشیل را به وضوح به جامعه سیاستگذار نشان داد.

با شروع فاجعه کروناویروس، دوباره نام حوزه سلامت بر زبان‌ها افتاد و این بار تمرکز بیشتری روی متخصصان این حوزه شکل گرفت. امروز هم با هر بار افزایش کشته‌ها و مبتلایان و طبعاً هزینه‌های درمان، این اهمیت بیشتر و بیشتر می‌شود.

این‌ها را گفتیم تا بدانید در جامعه‌ای زیست می‌کنیم که ارزش‌ها با هزینه‌ها سنجیده می‌شوند. یعنی تا زمانی که یک بخش هزینه قابل توجهی به سیستم تحمیل نکند، به آن توجهی نخواهد شد. زمانی که هزینه ایجاد شد نیز کسی به دنبال کاهش منشأ هزینه‌ها نیست، بلکه به دنبال تأمین منابع جدید و وام‌ها و استقراض‌ها برای پرداخت آن می‌گردند.

دیگران چه کردند؟

برگردیم به زمستان ۹۸ و چند تجربه را با هم مرور کنیم؛ با شناسایی نوزدهمین مورد مبتلا به کرونا در شهر ووهان چین، زمره‌های ایجاد یک اپیدمی مانند سارس در کشورهای جهان پیچید. ویروس سارس که در ۱۷ کشور جهان ۸ هزار نفر را مبتلا و ۷۷۴ نفر را به کام مرگ کشانده بود، تجربه بسیار مهمی برای کشورهای آسیایی به شمار می‌رفت. جمهوری خلق چین، کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، ویتنام، ژاپن و... به سرعت وارد رقابتی جدی برای شناسایی و مهار اپیدمی جدید شدند. ایران هم بعلاوه شرایط وخیم سیاسی و اقتصادی که حجم مبادلاتش با چین را به چندین برابر حد معمول رسانده بود، ناخواسته و بدون آمادگی قبلی وارد این بازی شد.

دولت چین با ایجاد قرنطینه کامل در استان هوبی و به تدریج دیگر استان‌ها ابتدا راه‌های انتقال بین شهری را بست؛ سپس شروع به وضع قوانین منع رفت و آمد، منع حضور در اماکن عمومی، وجود ساعت‌های

محدود برای بیرون آمدن از خانه، وضع مجازات های مالی سنگین برای افراد شکننده قانون و نیز طراحی سیستمی برای رسیدگی به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردمی که در قرنطینه مانده بودند، کرد. این مجموعه فعالیت ها که نمونه ای از یک Lockdown موفق بود توانست در ماه های اول سرعت بروز ویروس در کشور چین را به شدت کاهش دهد.

ویتنام با وضع قوانین سخت قرنطینه و اجازه حکم تیر به سربازان ارتش که حافظ قرنطینه بودند، جلوی شیوع ویروس را گرفت. کشور تایوان پس از ایجاد Lockdown کامل، با تغییر کاربری، از صنایع خود برای تولید وسایل حفاظتی و کیت های تشخیصی استفاده کرد و با تمرکز بر ساخت کیت های شناسایی کرونا توانست به سرعت بیماریابی فعال را در دستور قرار دهد و موارد ابتلا را مدیریت کند. کره جنوبی نیز که تجربه سارس و مرس را به خوبی به کار بسته بود با اعلان وضعیت جنگی و تشکیل ستاد کرونا در سطح نخست وزیر، بلافاصله مرز هایش را بسته و پروازها به چین را به نصف کاهش داد، شروع به افزایش هرچه بیشتر تست های تشخیصی توسط شبکه آزمایشگاهی نمود و با تخصیص خط تلفن و اپلیکیشن ویژه به پاسخگویی سوالات مردم، شناسایی بیماران، ردیابی رفت و آمد افراد و مدیریت درمان در منزل پرداخت.

پایه های مقابله قوی

تجربه بسیاری از کشور ها نشان می دهد اراده مقابله با ویروسی که اکنون تبدیل به یک پاندمی شده است، علاوه بر این که نخست در سطح نظام سلامت شکل گرفته، به سرعت تبدیل به دغدغه ای جدی و مهم برای تمام سیاستگذاران حاکمیت شده و یک همکاری بین بخشی عظیم را در کشور های موفق شکل داده است.

در کشور ایران، چیزی که در هر پیک جامعه را به مهلکه می برد، نبود اراده کافی و باور به بحران در سطح کلان است. تجربه ای که می توانیم نمونه آن را در کشور هایی مانند بریتانیا و ایالات متحده نیز ببینیم. با وجود اینکه تا قبل از شیوع کرونا این دو کشور در رتبه های اول آمادگی در برابر بحران قرار داشتند، دچار آسیب های جدی در پیک اول شدند و مرگ و میر روزانه این کشورها رکوردهای جهانی را شکست. به اذعان تمام کارشناسان، مهم ترین عامل شکست این کشورها در پیک اول، قبول نکردن بحران و نداشتن

اراده توسط حاکمان بوده است.

چالش های ما

چالش های مدیریت بحران کرونا در کشورمان را می توان بدین صورت تقسیم و تعبیر کرد:

(الف) تشکیل دیر هنگام ستاد ملی کرونا و نداشتن اختیارات تام حاکمیتی برای مدیریت بحران که باعث ایجاد تصمیمات دوگانه در سطح کشور و اجرا نشدن مصوبات آن ستاد گردید.

(ب) عدم قبول بحران توسط مسئولین و امید به پایان سریع آن که بازار تصمیم ها و برنامه های کوتاه مدت را داغ کرد و اجازه ایجاد برنامه ای مستمر و مداوم برای مدیریت بحران را نداد.

(ج) عدم همکاری بین نظام سلامت و دیگر ارگانهای کشوری به دلیل عدم اقتناع درست افکار و نبود برنامه ای مدون برای بکارگیری ظرفیتهای و توانمندی های دیگر بخش های حاکمیت.

(د) عدم وجود برنامه برای بکار بستن حمایت های مردمی و نیروهای داوطلب

(ه) نبودن تصمیمات بر پایه مستندات علمی و نداشتن سیستم نظارت و جمع آوری داده صحیح

(و) وجود تعارض منافع در ساختارهای تصمیم گیر، هم در حوزه های کلان و هم حوزه سلامت

(ز) عدم آمادگی شبکه بهداشت برای بکار بستن ظرفیت ها در بیماریابی فعال، مدیریت درمان های در منزل، بیماری های مزمن، واکسیناسیون و آموزش بهداشت

چالش های ما در مقابله با بحران کرونا ترکیبی از نبود اراده مبتنی بر علم، عدم هماهنگی و نبود زیرساخت های برنامه ای و اجرایی هستند، حل این چالش ها مستلزم برنامه ریزی های طولانی و زمان بر است، آنچه اهمیت دارد تمرکز بر راه حل های کم هزینه و کوتاه مدت برای مقابله با بحران کنونی و تجربه نگاری برای بحران های آینده است.

در این متن سعی شد تا با محور های اصلی مشکلات، تجارب دیگر کشور ها و پاره ای از مشکلات کشور در مدیریت بحران آشنا شوید. هر کدام از این مسائل خود حکایت های طولانی و مهمی دارند که می توان در مجالی دیگر به آنها پرداخت. بعنوان یک دانشجوی علوم پزشکی، چه راه حلی برای چالش های حوزه سلامت پیشنهاد می کنید؟ نقش و جایگاه شما در این منظومه چیست؟ اینها سوالاتی هستند که باید به آنها فکر کرده و پاسخ دهیم.



پرونده‌ای از یک کهنه‌پرونده

مهرداد افضلی‌ننیز | دانشجوی ترم هفتم پزشکی

استحقاق‌سنجی، تشخیص، تجویز و تسویه را ثبت نماید. از طرفی هر سامانه الکترونیک برای ردگیری و افتراق بین اجزا نیازمند کدهای اختصاصی است؛ در همین راستا کد یکتای سلامت پیشنهاد شده است که به هر خدمت تعلق گرفته و شامل کد ملی بیمار، کد نظام پزشکی پزشک معالج، کد محل طبابت، کد تشخیص بیماری و کد دریافت خدمت مانند دارو و خدمات تشخیصی می‌باشد.

تجمیع و گردآوری اطلاعات سامانه‌ای با ویژگی‌های فوق، تشکیل دهنده پرونده الکترونیک سلامت خواهد بود، به طوری که در این پرونده تمامی خدمات دریافت شده، سوابق داروهای فرد و تمامی آزمایش‌های تشخیصی و نتایج آنها وجود دارد که به تناسب نیاز می‌توان از این اطلاعات استفاده کرد.

اهمیت و کاربردهای پرونده الکترونیک سلامت

(الف) حذف فرآیندهای کاغذی: با حذف این فرآیندها شاهد کاهش به‌سزایی در هزینه‌های سلامت خواهیم بود، چرا که فقط هزینه تولید دفترچه‌های بیمه بالغ بر ۴۰۰ میلیارد تومان در سال برآورد شده است. همچنین این دفترچه‌ها قابل جعل یا فروش هستند و امنیت بسیار پایینی دارند. الکترونیکی شدن فرآیندها موجب افزایش شفافیت و کاهش فساد های هزینه‌زا مانند تقاضای القایی و زیر میزی می‌گردد.

(ب) ایجاد کلان داده: با استقرار کامل پرونده الکترونیک به دلیل ثبت آنلاین و لحظه‌ای تمامی خدمات ارائه شده در کشور، امکان رصد الگوی توزیع بیماری‌ها در هر منطقه و هر زمان وجود دارد. تشخیص زودهنگام اپیدمی، غربالگری، پیش‌بینی نیازهای دارویی کشور و پایش‌های ملی و

مبنای هر تصمیم‌گیری ما، اطلاعات در دسترس است. بدیهی است که هرچه اطلاعات بیشتری در دسترس ما باشد، تصمیم‌گیری دقیق‌تر خواهد بود. بر همین مبنا در سطوح بالاتر و در فرآیندهای حکمرانی نیز دسترسی به اطلاعات و شیوه استفاده از آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. مسائلی مانند شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت مردم به عنوان مبنای حکمرانی خوب و اصول مهم توسعه، نیز مستقیم و غیر مستقیم وابسته به جریان اطلاعات هستند.

در حوزه سلامت نیز استفاده صحیح از اطلاعات جهت کنترل و حکمرانی در چنین سیستم پیچیده‌ای لازم است. در این راستا توانایی نظام سلامت در جمع‌آوری، پردازش و تصمیم‌گیری علمی بر اساس اطلاعات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. حداقل سه جریان مهم اطلاعات در نظام سلامت وجود دارد که باید رصد شوند: جریان پولی-مالی، زنجیره ارائه خدمت و زنجیره تامین دارو و تجهیزات. متن حاضر ناظر به رصد زنجیره ارائه خدمت خواهد بود و در شماره‌های آینده به دو جریان دیگر خواهیم پرداخت.

ماهیت و شیوه استقرار پرونده الکترونیک سلامت

برای الکترونیکی‌سازی هر گونه فرآیند باید زنجیره آن استخراج شده و ارتباطات معنادار آن مشخص شود، لذا جهت رصد زنجیره ارائه خدمات سلامت، سامانه الکترونیک باید بتواند اجزای آن، شامل دریافت نوبت،





محلی از دیگر امکاناتی است که توسط پرونده الکترونیک سلامت ایجاد میشود.

(ج) فراهم کردن امکان اِعمال گایدلاین: با اِعمال گایدلاین های درمانی می توان از برخی خطاهای پزشکی در تشخیص و یا تجویز نامناسب جلوگیری کرد، همچنین کم کردن تقاضای القایی از طریق تعریف مجموعه درمان های ممکن برای یک بیماری خاص، نقش بسزایی در کاهش هزینه های زائد سلامت دارد.

(د) توسعه پزشک خانواده و نظام ارجاع: در اسناد بالادستی سلامت سالهاست که تاکید بسیاری بر اجرای پزشک خانواده شده است، اما این طرح به دلایل مختلف، از جمله نبود زیرساخت، به تعویق افتاده است. استقرار یک نظام ارجاع موفق در گرو آن است که بتوان بدون کمترین خلل و ناهماهنگی، بیمار را در سطوح مختلف خدمت ارجاع داد. امری که فقط از طریق سامانه های الکترونیک سلامت امکان پذیر است.

تاریخچه و موانع اجرای پرونده الکترونیک سلامت

سلامت الکترونیک اولین بار در سال ۸۴ و در بند «ه» ماده ۸۸ برنامه پنج ساله توسعه چهارم تحت عنوان «نظام جامع اطلاعات سلامت شهروندان» مطرح شد. در برنامه های پنجم و ششم توسعه نیز بحث پرونده الکترونیک و الکترونیکی شدن حوزه سلامت آمده است. متأسفانه در این سال ها آنچنان که باید، شاهد پیشرفت در این حوزه نبوده ایم؛ در اینجا به اختصار به برخی از موانع تاریخی بر سر راه اجرای پرونده الکترونیک سلامت می پردازیم.

(الف) سیاستگذاری نادرست: اجرای پرونده الکترونیک بدون اجرای نسخه نویسی و به عبارتی الکترونیکی شدن زنجیره ارائه خدمت غیر ممکن است. در واقع ثبت شدن اطلاعات نسخه نویسی الکترونیک در یک پایگاه داده، پایه تشکیل پرونده الکترونیک است؛ اما به نظر می رسد درک درستی از این مسئله وجود نداشته و در سیاست های اتخاذ شده در قوانین بالادستی، مانند برنامه های توسعه و قوانین بودجه، صرفاً از پرونده الکترونیک بدون توجه به نسخه نویسی و نسخه پیچی الکترونیک نام برده شده است.

(ب) بهانه های انحرافی روند استقرار پرونده: یکی از موانع استقرار پرونده الکترونیک، اصرار برخی ذی نفعان مانند نظام پزشکی بر شیوه هایی عجیب جهت احراز هویت پزشک و بیمار است؛ امضا الکترونیک پزشک و کارت الکترونیک (توکن) بیمار و پزشک، از جمله راه های انحرافی بودند که

مانع استقرار پرونده شدند؛ فقط اجرای طرح امضای الکترونیک ۵ سال طول کشید و در نهایت نیز نتیجه مطلوبی در بر نداشت. این در حالی است که احراز هویت بیمار از طریق ثبت احوال و بیمه و نیز پزشک از طریق نظام پزشکی ممکن است. به هنگام مراجعه به پزشک نیز می توان با استفاده از تایید دو مرحله ای از طریق نرم افزار یا پیامک، که حتی در امور بانکداری نیز رایج است، احراز هویت را انجام داد.

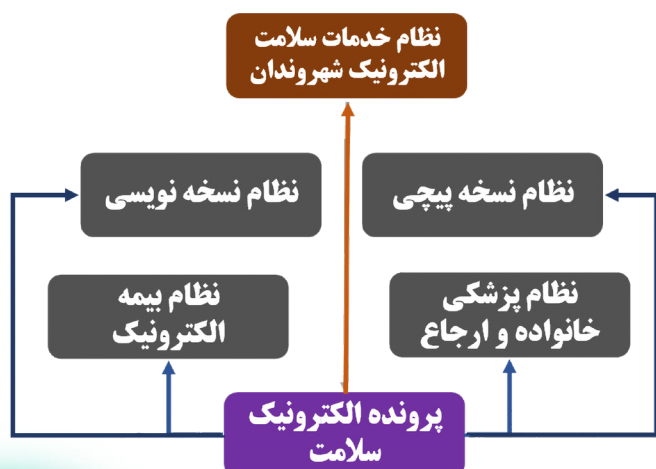
از دیگر بهانه های عدم اجرا پرونده الکترونیک نبود دسترسی به اینترنت در مناطق محروم کشور است. ابتدا باید توجه داشت که طبق برخی آمارها پوشش اینترنت در کشور ۹۴ درصد است. علی رغم ضعف سرعت اینترنت در مناطقی از کشور، این مسئله مانع اجرای این طرح در سایر نقاط نیست و می توان به صورت مقطعی و به مرور پرونده الکترونیک را اجرا کرد.

(ج) تعارض منافع: در قوانین مربوط به اجرای پرونده الکترونیک سلامت، این امر بر عهده وزارت بهداشت گذاشته شده است. بدیهی است وزارت بهداشت به عنوان بزرگترین ارائه دهنده خدمت در نظام سلامت و قشر خاصی از پزشکان که عمدتاً مدیران وزارت بهداشت هستند، تمایلی به ایجاد شفافیت های مالی از طریق سامانه های الکترونیک ندارند؛ چرا که ایجاد پرونده الکترونیک ذاتاً موجب محدودیت و کاهش درآمد می شود.

اما خوشبختانه در یکی دو سال اخیر مسئولیت اصلی اجرای این طرح از وزارت بهداشت به بیمه ها، به عنوان ذی نفعان اصلی استقرار پرونده الکترونیک، منتقل شده است. بیمه به عنوان تامین کننده مالی نظام سلامت تمایل به کاهش هزینه ها دارد؛ پیشرفت توسعه سامانه های الکترونیک سلامت در سال گواه این مطلب میباشد.

(د) نبود اراده سیاسی و تخصیص ندادن بودجه کافی

آنچه تا به اینجا گفته شد خلاصه ای از وضعیت و تاریخچه پرونده الکترونیک سلامت به عنوان یکی از مهم ترین اجزا نظام سلامت ایران بود؛ امید است که روند اصلاحی که در سالهای اخیر، علی رغم کارشکنی ها، اتخاذ شده است ادامه پیدا کند و شاهد استقرار کامل نسخه نویسی، نسخه پیچی و پرونده الکترونیک سلامت در دولت آینده باشیم.



سازوکارهای پرداخت

شاه‌کلید اصلاح نظام سلامت

محمد مهدی نصیری

دانشجوی ترم سه فیزیوتراپی

ترین روش برای دولت‌ها است اما عملاً ابزار مالی برای هدایت سیستم بهداشتی را سلب کرده و نتیجتاً عملکرد کادر درمان صرفاً به اخلاق حرفه‌ای و علاقه شخصی شان بستگی خواهد داشت. همان‌طور که در نگاه اول به نظر می‌رسد عملکرد افراد با این سیستم پرداختی نسبت به دیگر روش‌ها کاهش قابل توجهی دارد، به شکلی که فعالیت پزشکی با شیوه پرداختی کارانه (Fee for service) بین ۴ تا ۵ برابر با شیوه پرداخت Salary است.

کارانه (Fee for service)

این شیوه پرداخت که در کشور ما به آن نظام پرداخت کارانه‌ای نیز گفته می‌شود، روشی است که پزشکان و دیگر اعضای کادر درمانی در ازای هر خدمتی که انجام می‌دهند، دستمزد مشخصی دریافت می‌کنند. این روش برخلاف روش قبل به علت وجود نفع شخصی برای پزشک، عملکرد وی را بسیار بهبود بخشیده و منجر به کاهش نیاز به نیروی انسانی خواهد شد. همچنین قاعدتاً باید با توجه به انگیزه‌های مالی، رفتار پزشکان نیز به شکل محسوسی با بیماران بهتر شود، زیرا پزشک علاقه‌مند به حفظ بیمار برای خود است و همین موضوع باید منجر به افزایش رضایت عمومی از نظام سلامت شود.

علیرغم مزایای مطرح شده اما این نظام پرداخت اشکالات جدی نیز دارد. مهم‌ترین این ایرادات را می‌توان در دیدگاه پزشکان نسبت به بیمار یافت؛ آن‌ها مراجعه‌کننده به نظام

از زمان‌های دور و پس از شکل‌گیری تمدن‌ها و به وجود آمدن مشاغل تخصصی‌تر، همواره بحث شیوه پرداخت دستمزد افراد مطرح بوده است؛ به گونه‌ای که در ابتدا با مبادله کالاها یا تولیدی یا پرداخت بخشی از کالاها به عنوان هزینه خدمات انجام شده، حق الزحمه افراد را پرداخت می‌کردند. از همان زمان بحث تناسب بین خدمت یا کالای دریافت شده و بهای پرداخته شده یکی از اصلی‌ترین چالش‌های بشر بوده است و جهان امروز هم از این چالش بی‌بهره نیست.

در حوزه سلامت یکی از اصلی‌ترین اهرم‌های موثر بر نحوه فعالیت کادر درمان و البته کیفیت و پوشش خدماتی در سطح جامعه بحث نحوه انجام پرداخت و مکانیزم‌های آن است که در این جا قصد داریم به آنان بپردازیم.

حقوق ثابت (Salary)

این روش پرداختی Salary را شاید بتوان ساده‌ترین روش پرداخت دستمزد دانست، به شکلی که پرداخت‌های انجام شده به نیروهای درمانی دقیقاً به مانند دیگر نیروهای خدماتی جامعه صورت می‌گیرد و برای مثال هر پزشک، بدون توجه به تعداد بیمارانی که به شکل روزانه ویزیت می‌کند، حقوق ثابت ماهانه‌ای خواهد داشت. اگر چه این نوع پرداختی آسان



نیز خطر ارجاع ناکافی و رسیدن خدمات درمانی کمتر از نیاز به بیماران است. اینجاست که جایگاه تولید وزارت بهداشت اهمیت پیدا می‌کند.

نظام سرانه و فرصت ها

همانطور که اشاره شد، از آنجا که اگر بر اثر نرسیدن خدمات درمانی کافی به بیماران عارضه ای رخ دهد، هزینه کنترل آن عارضه نیز بر عهده پزشک خواهد بود، پزشک همانگونه که انگیزه ای برای ارائه خدمات بیشتر از نیاز ندارد (بر خلاف نظام پرداخت کارانه)، انگیزه ای برای ارائه خدمات کمتر از نیاز نیز نخواهد داشت.

همچنین اولویت پزشک برای کمتر کردن عوارض جانبی روش های درمانی، باعث تمایل برای به کارگیری روش های طب سنتی و مکمل نیز خواهد بود. از دیگر سو، قابل پیش بینی بودن شرایط جامعه و در دست داشتن داده های آماری مربوط به عوامل موثر بر هزینه، مقدار منابع مالی مورد نیاز این روش درمانی را تا حد خوبی قابل پیش بینی می‌کند.



نظام هیبریدی

همان طور که با هم بررسی کردیم هر کدام از روش های پرداختی دارای نقاط ضعف و قوت خاصی هستند که منجر می‌شود هیچ کدام ایده آل ما نباشند؛ لذا کشور های مختلف معمولاً یکی از روش های فوق را به عنوان روش پایه در نظر گرفته و با اخذ ویژگی های مثبت هر روش و اضافه کردن به روش پایه، در صدد رفع مشکلات آن روش برمی‌آیند.

با توجه به مزیت های قابل توجه روش سرانه (Capitation) به ویژه در پیشگیری از بیماری ها و کاهش هزینه های ناخواسته (خصوصاً با توجه به شرایط اقتصادی موجود)، تغییر نظام پرداختی از روش کارانه (Fee for service) به روش سرانه (Capitation) ضروری به نظر می‌رسد. البته این تغییر الزاماً به معنی حل تمامی مشکلات بهداشتی نبوده ولی چرخشی در جهت مثبت خواهد بود و البته می‌توان برای حل مشکلات روش پرداخت سرانه، ترکیب آن با نکات مثبت دیگر روش ها در دستور قرار گیرد.

سلامت را، بیشتر از یک بیمار، به چشم یک مشتری می‌بیند و به علت شکل پرداخت، بیمار بیشتر نیز برای آن ها به معنای سود بیشتر است. اینگونه نظام سلامت از مفهوم پیشگیری که اساساً بر درمان ارجحیت دارد، دور می‌شود.

همچنین به علت تعارض منافع و سود بالای انجام شدن برخی روش های درمانی، شاهد انجام بیش از میزان نیازِ پروسیجرها و اعمال پزشکی برای بیماران هستیم که این موضوع می‌تواند منجر به ایجاد مشکلات و عوارضی برای بیماران شود.

ایراد دیگری که هرگز قابل چشم پوشی نیست، مقدار بالای «مجموع هزینه های نظام سلامت» (Total health expenditure Or THE) در این نوع پرداخت هاست که فشار زیادی را به بیمه ها، بودجه عمومی کشور و البته جیب مردم وارد می‌کند؛ با توجه به تعارض منافع که اشاره کردیم و همچنین پوشش بیمه ای که برای برخی از مردم وجود دارد (و طبیعتاً هم پزشکان و هم بیماران اشتباهی سیری ناپذیری برای خدمات بیشتر خواهند داشت)، امکان پیش بینی دقیق مقدار هزینه ها وجود ندارد. از طرفی برای مهار تخلفات احتمالی نیز در این روش نیاز به صرف وقت و هزینه بسیار است و افراد زیادی باید برای جمع آوری و محاسبه میزان خدمات انجام شده به کار گرفته شوند.

پرداخت سرانه (Capitation)

این روش پرداخت بمعنای آن است که هر پزشک عهده دار شماری از افراد جامعه گشته و با توجه به شرایط آن افراد (مانند سن، جنسیت، بیماری های زمینه ای و ...) هزینه ای را دریافت می‌کند (که می‌تواند شامل بخش خصوصی و دریافت از بیماران یا بخش دولتی و دریافت از دولت و بیمه ها باشد). سپس متعهد می‌شود مسئولیت درمان گروه مشخصی از بیماری ها (که از قبل مشخص می‌شوند) را بپذیرد و خدمات درمانی لازم را انجام دهد و البته هزینه این خدمات از محل همان هزینه ای که به ازای هر نفر به پزشک اختصاص داده شده بود، پرداخت می‌شود؛ لذا کاهش تعداد بیماران از لحاظ اقتصادی به سود پزشکان بوده و پیشگیری نسبت به درمان اولویت پیدا می‌کند.

وقتی نظام پرداخت به Capitation تغییر کند، در کوتاه مدت شاهد خدمات کمتری از سوی پزشکان خواهیم بود، زیرا احساس می‌کنند کار و خدمات کمتر منجر به سود بیشتری برایشان خواهد شد؛ اما در میان مدت در خواهند یافت که اگر به بیمار در زمان مناسب خدمات مناسب را ارائه نکنند، مشکلات بیشتری برای بیمار ایجاد خواهد شد و نیازمند صرف هزینه بیشتری برای او خواهند بود؛ لذا برای سود مالی هم که شده، رسیدگی به بیماران در زمان مناسب اتفاق خواهد افتاد.

از آنجا که سیستم پرداخت سرانه معمولاً با نظام پزشک خانواده و همچنین نظام ارجاع (هدایت بیماران به سوی پزشکان متخصص بوسیله پزشک خانواده) همراه است، یکی از معضلات سیستم های درمانی با نظام ارجاع، خطر ارجاع دادن های غیر ضروری و دریافت خدمات غیر ضرور و

طبيب جمله علت‌های ما

جواد رستمی راوری | دانشجوی ترم شش پزشکی

دولت تدبیر و امید در حالی به پایان می‌رسد که نظام سلامت کشور در ۸ سال گذشته در دستان دو تن از ناکارآمد ترین وزرای بهداشت پس از انقلاب بوده است. نفر اول جراح چشم‌پزشکی بود که بدون حتی یک روز مدیریت کلان در سطوح میانی و بالای وزارت بهداشت به وزارت رسید و سنگین ترین هزینه های تاریخ نظام سلامت را بر کشور تحمیل کرد؛ در نهایت نیز طرح او که با واقعیت های اقتصاد ایران ارتباطی نداشت و به تعارضات ساختاری دچار بود، دچار شکست شده و وضع سلامت کشور را نسبت به دوران قبل از خود بدتر کرد و البته جناب وزیر هیچ گاه پاسخگوی ایده های غیرعلمی خود نبودند ؛ وزیر بعدی هم، بعنوان اولین وزیر غیر پزشک بعد از انقلاب، با هزار امید و آرزو برای تغییر ریل نظام سلامت ایران آمد اما از بخت شور خویش بعد از دو سال به بحران کرونا برخورد کرده و وارد فصل جدیدی از مدیریت خود شد. او در این بحران نیز به جای تبدیل تهدید کرونا به فرصتی برای اجرای سریعتر و بهتر طرح‌های مهمی چون تکمیل سیستم‌های الکترونیک سلامت و پزشک خانواده، درگیر مدیریت اتмасی و آزمون_خطایی بحران کرونا شد و بی‌تدبیری‌های ریاست ستاد ملی مبارزه با کرونا و نیز چش‌های این ویروس منحوس نیز مزید بر علت شد تا شاهد فاجعه امروز کرونا در کشور باشیم. حال در آستانه شروع کار دولت سیزدهم می‌خواهیم بررسی کنیم که چه فردی می‌تواند در قامت وزیر بهداشت، این وضعیت اسفناک را مدیریت کرده و حین و بعد از آن نیز ساختار معیوب نظام سلامت کشور را اصلاح نماید.

ویژگی های شخص وزیر بهداشت

تعارض منافع

به قول کارشناسان، تعارض منافع چشم اسفندیار (یا همان پاشنه آشیل) نظام سلامت است. تعارض منافع یا Conflict of interest به معنای قرار داشتن فردی در جایگاه تصمیم گیری برای امری است که خود در آن امر سود و زیان داشته باشد؛ برای مثال فردی که خود سهام دار یک شرکت قطعه سازی است را بعنوان مدیرعامل ایران‌خودرو منصوب کنیم؛ از قبل مشخص است که او به سمت خرید قطعه از شرکت خود (فارع از کیفیت و قیمت) برای ماشین‌های ایران‌خودرو خواهد رفت. در حقیقت شخض در هنگام تصمیم گیری، در دوراهی بین منافع ملی/جمععی و منافع حزبی/شخصی قرار می‌گیرد و تجربه نشان داده است که تقریباً همیشه این منافع ملی/جمععی هستند که قربانی منافع ملی/جمععی می‌شوند.

لذا این مسئله بعنوان یک اصل در جهان مورد قبول همه اندیشمندان واقع شده است که تصمیم گیران یک موضوع نباید درگیر تعارض منافع در آن موضوع باشند.

این اصل باید ابتدائاً در طراحی و اجرای سیستم‌ها و نظامات اداری و مدیریتی مدنظر قرار گیرد تا ذی‌نفعان یک موضوع را بصورت سیستمی در جایگاه تصمیم گیر قرار ندهد. اما بعد از این طراحی‌ها باید به انتصاب اشخاص و افراد نیز توجه کرد تا افرادی که باید بر اساس منافع سیستم تصمیم بگیرند، درگیر منافع شخصی/صنفی نباشند.

این مسئله در نظام سلامت نیز اهمیت فراوان دارد. متأسفانه در سال‌های بعد از انقلاب تمامی وزرای بهداشت _ به جز یک نفر _ پزشک بوده اند و اکثراً هم در بیمارستان‌های خصوصی فعال بوده و بعضاً در این بیمارستان‌ها سهام داشته و یا در خارج از این بیمارستان‌ها مطب خصوصی داشته اند؛ حتی در برهه‌ای وزیر بهداشت کشور یکی از بزرگ‌ترین سهامداران بیمارستانی کشور بود و ارزش سهام او در یکی از لوکس ترین بیمارستان‌های پایتخت به چند صد میلیارد می‌رسید؛ وزیر بهداشت فعلی نیز صاحب مطب در بخش خصوصی (و طبق شنیده ها، سهامدار یکی از بیمارستان‌های خصوصی چشم پزشکی پایتخت) است؛ حال این افراد زمانی که قرار است برای مسائل مهم نظام سلامت تصمیم



سابقه و کارنامه اجرایی

اداره یک وزارتخانه به خودی خود یک کار مدیریتی بسیار سنگین و بزرگ است، درگیری همزمان با امور اجرایی سنگینی مانند پرداخت دستمزدها، تأمین نیروی انسانی، توسعه زیرساخت‌ها و... و نیز سیاستگذاری های کلان و تعیین مسیر آینده وزارتخانه که عمیقاً بر عملکرد یک وزارتخانه در بلند مدت تأثیر گذار است. کار یک کارمند یا استاد دانشگاه نیست؛ فردی لازم است در خور نام «وزیر» که بتواند وزر و سنگینی این مهم را بر دوش بکشد. وزیری که کارمند وزارتخانه خود باشد در بهترین حالت می‌تواند مدیریت متوسط رو به پایینی برای امورات اجرایی ارائه دهد و اصلاً فکرش به سمت سیاستگذاری های آینده‌نگر نخواهد رفت.

حال وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی علاوه بر مسائل بالا، پیچیدگی‌ها و سختی های دیگری نیز دارد؛ مدیریت سهم بالایی از بودجه کشور (۱۳ درصد برای سال ۱۴۰۰) بر عهده این وزارتخانه است، سر و کار با پزشکان و پرستاران و اساتید دانشگاه دارد (که قشری فرهیخته بوده و بعضاً رفتارپذیری



به نمایندش گذاشته و عیار مدیریتی خود را مشخص کرده است، نباید صرفاً به اعتبار این‌که در فلان جا و بهمان جا چند سال مدیریت کرده است امروز به مدیریت بالاتری برسد. البته متأسفانه بعلت ضعف مستند سازی و ثبت دقیق و بی‌طرفانه آمار و ارقام، نمی‌توان تصویر روشنی از دوران مدیریتی یک فرد آن هم بعد از چند سال داشت، اما صرف در نظر گرفتن این نکته هم می‌تواند سوگیری انتصابات را تغییر دهد.

آشنایی با علوم مدیریتی نظام سلامت

امروزه مدیریت در جهان بصورت یک علم مدون درآمد و از شلختگی قرن‌های گذشته رها شده است. در طول قرن‌های گذشته افراد مختلفی بر اساس زور شمشیر، اشرافیت خانوادگی و برق طلاهای خویش مناصب مدیریتی را اشغال می‌کردند، اما در دهه های اخیر تنها کسانی که علاوه بر موارد بالا، شایستگی های مدیریتی و هوش اداره سازمان تحت اختیار خویش را داشتند توانستند منصب خود را حفظ کنند. بعدها اصولی که این افراد در مدیریت داشتند و روشی که در اداره سازمان خود پیش گرفته بودند توسط محققان و اندیشمندان علوم انسانی استخراج و تدوین شده و تحت عنوان علم مدیریت (management) ارائه گردید؛ این موضوع برای نظام سلامت نیز صادق بوده است و علومی مانند مدیریت نظام سلامت، اقتصاد نظام سلامت و سیاستگذاری نظام سلامت از جمله دانش هایی هستند که به مبانی و روش‌های اداره بخش‌های مختلف نظام سلامت می‌پردازند. در حقیقت در دنیای امروز، مسائل و مشکلات هردو جهانی هستند، هر مسئله ای که برای ما پیش می‌آید قبلاً برای دیگران پیش آمده است و ما تجربه های گوناگون رویارویی با مشکلات مختلف را پیش چشم داریم؛ کسی که بدون آشنایی با این علوم و مفاهیم بخواهد مدیریت کند، مانند این است که بخواهد چرخ را از اول اختراع کند!

دردی ز روزگاران

متأسفانه هیچ کدام از وزرای بهداشت سال‌های اخیر در حیطه های بالا غره خوبی نداشتند و احتمالاً همین موضوع باعث شد تا شاهد تصمیمات اشتباه و مخربی شبیه طرح تحول نظام سلامت یا ترک فعل هایی مخرب تر مانند عدم تکمیل سامانه های الکترونیک سلامت یا عدم اجرای صحیح و فراگیر طرح پزشک خانواده باشیم.

تجربه سال‌های مدیریت نظام سلامت توسط افراد فاقد معیارهای بالا نشان داده است که بدین منوال، ما هیچ گاه قادر به حل مشکلات اساسی خود نخواهیم بود و در بهترین حالت با مشکلات خود کنار می آییم؛ زمانی که بودجه بیشتری داشته باشیم درد این مشکلات را کمی التیام می‌دهیم و هرگاه به ته جیبمان برسیم مجبور به تحمل این درد خواهیم بود؛ بگذریم از اینکه احتمالاً این مشکلات با مرور زمان بزرگ و بزرگ تر شده و حل آنها سخت تر و هزینه‌بر تر خواهد شد.

سخن آخر

با پایان یافتن دولت دوازدهم و وزارت بهداشت دکتر سعید نمکی نام‌های مختلفی برای تصدی وزارت بهداشت دولت سید ابراهیم ریسی شنیده می‌شد، نام‌هایی گاه قوی‌تر و گاه ضعیف‌تر از وزیر فعلی؛ اما در انتها قرعه به نام دکتر بهرام عین‌اللهی افتاد تا سکان کشتی طوفان زده بهداشت و درمان ایران را به دست بگیرد.

قطعا نگارنده سختی کار ایشان را، آن هم در شرایطی که اولین روز کاری ایشان با حدود ۷۰۰ کشته کرونایی همراه بود، درک می‌کند و اولویت ایشان را نیز برای حل مشکل کرونا و تکمیل هرچه سریع‌تر واکسیناسیون مردم می‌فهمد. اما چه کنیم که ۲ خرداد بر ۲ شرایط کرونایی نیز عددی غیر از ۴ نمی‌شود! انتظار می‌رود که ایشان اهمیت و ضرورت اقداماتی مانند تکمیل پرونده الکترونیک سلامت، اجرای طرح پزشک خانواده و نظام ارجاع، اصلاح نظام پرداخت، حل مشکل تعارض منافع (چه از نوع ساختاری و چه از نوع قانون‌گریزی)، اصلاح روند آموزش و رسیدگی و به وضعیت دانشجویان اینترن و رزیدنت و... را درک کرده و به انجام آنها همت ورزد. چه این‌که انجام برخی از این اقدامات مانند تکمیل پرونده الکترونیک سلامت، اتفاقاً در شرایط کرونایی راحت تر است. شورتباطنه باید گفت که اگر ایشان نیز مانند گذشتگان خود از انجام این اصلاحات غافل شود، نتیجه ای بهتر از گذشتگان نخواهد گرفت.

پایینی مخصوصاً از لحاظ اقتصادی دارند)، بخش بزرگی از آموزش عالی کشور را مدیریت می‌کند و از همه مهم‌تر عملکرد آن عمیقاً بر کیفیت زندگی مردم تأثیرگذار است و مردم بعضاً تغییرات کوچک در این وزارتخانه را با کوشش و پوست و خون خود درک می‌کنند.

حال فردی که می‌خواهد مسئولیت این وزارتخانه مهم را بر عهده بگیرد، باید سابقه اجرایی کلان و در سطوح بالای مدیریتی و البته نسبتاً طولانی داشته باشد تا اولاً مورد قبول بدنه علمی_اجرایی وزارتخانه باشد و بتواند با آنها کار کند، و ثانیاً با شناخت از ساختارها، افراد مختلف، مکانیسم‌های درگیر و معضلات گوناگون، برای مشکلات موجود راه‌حل و ایده راهبردی داشته و با رویکرد آزمون و خطا و بعضاً «هرچه پیش آید خوش اید» پای به ساختمان خیابان سیمای ایران بگذارد!

فردی که فاقد این سابقه باشد احتمالاً هفته‌ها و ماه‌های ابتدایی مدیریت خود را صرف شناخت مواردی که گفته شد خواهد کرد و زمانی به شناخت کافی و ایده و راه‌کار برای حل مشکلات می‌رسد که بعلت عملکرد ضعیف خود در این دوران شناخت، با مشکلات بزرگی روبرو است!

موضوع مهمی که در کنار سابقه اجرایی باید درنظر گرفته شود، کارنامه فرد در مناصب گذشته است. فردی که در پست های قبلی عملکرد ضعیفی از خود



آرش پرورش | دانشجوی ترم سه داروسازی

مجوز تأسیس داروخانه به افراد شایسته داده شود، رقابت ایجاد شده میان داروخانه‌ها سبب افزایش کیفیت خدمات و رقابت در قیمت‌ها می‌شود؛ ولی در شرایط کنونی محدودیت‌های جغرافیایی، فاصله‌ای، جمعیتی و... به طور جدی مانع ورود افراد به این کسب‌وکار و آزادی انتخاب شغل است و در نتیجه هزینه ارائه خدمات به مردم بالا می‌رود.

سد راه اشتغال و رشد

هرساله تعداد زیادی دانشجو از رشته‌های داروسازی فارغ التحصیل می‌شوند که بسیاری شان حقیقتاً صلاحیت و امکانات قابل قبولی برای اداره موفق یک داروخانه دارند و اگر به آن‌ها امکان تأسیس داروخانه و ورود به بازار دارو داده شود، تأثیر قابل توجهی در اشتغال‌زایی دانشجویان رشته‌های مرتبط و رشد صنعت دارویی کشور خواهند داشت؛ اما در آیین‌نامه‌ی قبلی ابلاغ شده از سوی وزارت بهداشت، این فضا تا حد زیادی مسدود و ورود این افراد به بازار دارویی محدود شده بود؛ با حذف موانع تأسیس داروخانه در آیین‌نامه جدید و با رعایت صلاحیت‌های لازم که در احراز آن‌ها ذره‌ای کوتاهی نباید رخ دهد، داروخانه‌ها می‌توانند وارد یک رقابت سالم شده و خدمات بهتر و ارزان‌تری را به مردم ارائه دهند. البته این محدودیت فعالیت در مشاغل مختلف وجود دارد و بخشی از آن که مربوط به صلاحیت افراد در دریافت مجوز است به حق بوده و نباید نادیده گرفته شود، ولی بخشی از محدودیت‌ها که مربوط به حدنصاب جمعیتی، فاصله‌ای و جغرافیایی است، سختگیری غیرمنطقی داشته و دارای وجهت کافی برای اعمال محدودیت نیستند.

جالب است بدانید...

برخلاف تصور عمومی، تأسیس یک داروخانه تنها نیاز به یک دکتر داروساز ندارد و برای تأسیس آن، علاوه بر پروانه داروسازی یک داروساز

در طرح اصلاح مجوزهای کسب و کار که در کمیسیون ویژه جهش تولید مجلس مطرح شد، رفع قوانین انحصاری در تأسیس داروخانه‌ها نیز از موارد مورد بررسی بود. آیین‌نامه قبلی برای تأسیس یک داروخانه محدودیت‌هایی در نظر گرفته بود که نتیجه آن، خرید و فروش مجوز تأسیس یک داروخانه با قیمت‌های بسیار بالا در بازار سیاه بود. در حالی‌که مجوز تأسیس داروخانه هیچ امتیاز ویژه‌ای نیست و مسئله ضروری برای تأسیس یک داروخانه باید رعایت استانداردهایی مثل حضور منظم و دائمی یک متخصص داروسازی در داروخانه باشد، نه اخذ مجوز؛ لذا طبق چارچوبی که قانون مقرر می‌کند اگر کسی بتواند استانداردهای ضروری یک داروخانه را رعایت کند و شرایط لازم را داشته باشد، می‌تواند کسب و کار خود را فعال کرده و در ارائه خدمات بهتر و با کیفیت‌تر با دیگر همکاران خود به رقابت بپردازد.

چه بدست آمد؟

وجود انحصار در حوزه تأسیس داروخانه‌ها، هزینه ارائه خدمات را (از طریق افزایش هزینه راه‌اندازی) بالا می‌برد و این هزینه‌ها به طور ناعادلانه‌ای به مردم تحمیل می‌شود؛ اما وقتی با رعایت استانداردها و سنجش صلاحیت‌های لازم

که بعنوان مسئول فنی فعالیت خواهد کرد، پروانه تاسیس برای سرمایه گذاری و مدیریت نیز نیاز است؛ البته منافاتی ندارد که موسس داروخانه همان داروساز نیز باشد؛

گامی بلند به سوی دولت الکترونیک

سامانه و درگاه واحد برای صدور مجوزها، یکی از مسائل ضروری برای بهبود شرایط کشور از لحاظ معیارهای سهولت کسب و کار و نیز یکی از تکه های پازل رفع انحصار در حوزه داروخانه داری نیز می باشد. این سامانه در «قانون رفع موانع تولید» یا «قانون بهبود فضای کسب و کار» نیز مورد توجه بوده است؛ هدف اصلی درگاه واحد این است که فرد متقاضی، درگیر دستگاه های مختلف مربوط به مجوزها، استعلامات از سازمان های مختلف و... نشده و با ثبت و تحویل اطلاعات و مدارک لازم در درگاه ملی صدور مجوزهای کسب وکار، دیگر استعلامات درون این سامانه بین سازمان ها و نهادها اتفاق بیافتد. متأسفانه درحالی که این موضوع حکم ستاد ملی مبارزه با کرونا، حکم دولت الکترونیک در برنامه توسعه و نیز یکی از احکام مهم بهبود فضای کسب و کار در کشور است، خیلی از سازمان ها در برابر اجرای آن مقاومت می کنند.

شیطنت ها و معایب

بعد از تصویب طرح اصلاح مجوزهای کسب وکار در مجلس، برخی افراد فضای مسموم شایعه و بهتان را در رابطه با آیین نامه جدید در شبکه های اجتماعی به راه انداختند که با جایگاه حرفه ای و اخلاقی یک داروساز منافات دارد؛ این که گفته شده انجمن داروسازان تهران در نشست قبلی خود به دفاع از آیین نامه جدید پرداخته است، درست نیست و نباید به شایعات دامن زده و از فضای گفتگوی اخلاق محور دور شد.

یکی از معایب آیین نامه جدید، زمان اعلام آن بود، زیرا از قبل با واحدهای صنفی بحث و مشورت کافی صورت نگرفته بود و ارزش جایگاه، تجربه، کار و دانش داروساز در آن دیده نشده بود. متأسفانه محاسن این آیین نامه جدید نیز از سوی عده ای مورد نقد غیرمنصفانه قرار گرفته است. درخواست توقف این آیین نامه جدید از سمت نظام پزشکی به دلیل مخالفت با ارزیابی نسخه توسط داروساز بوده است. در آیین نامه جدید به جای توجه به موارد فوق صرفاً به اصلاحات جزئی به نفع گروه خاصی پرداخته شده است و حقوق غیر داروسازان نادیده گرفته شده است. توقف آیین نامه جدید گامی رو به عقب است و باید تلاش کرد نظر ذی نفعان اخذ و تنظیم ضوابط آیین نامه جدید به درستی انجام پذیرد.





mine sweeper

علی عمرانی | دانشجوی ترم شش دندان پزشکی

مدیریت غلط در پاندمی کرونا هم از آخرین شکست‌های این دولت بود، جایی که دولت حتی توانایی کنترل جاده‌ها و منع تردد را هم نداشت؛ واردات واکسن با حداقل سرعت خود پیش می‌رفت و روز به روز رکورد تعداد فوتی‌ها شکسته می‌شد.

ابراهیم رئیسی با کشوری رو به روست که رئیس‌جمهور پیشین آن، با مردم که هیچ، حتی با بعضی از وزرایش هم ماه‌ها ملاقاتی نداشت! موارد متعددی وجود دارد که می‌توانیم از این ۸ سال مثال بزنیم اما اطاله کلام نمی‌کنم، چون خوانندگان همگی بر این مطلب واقف بوده و می‌دانند که اکنون، دولت سیزدهم حتی با یک زمین خالی هم رو به رو نیست، بلکه زمین‌مینی‌گذاری شده‌ای پیش روی دولت است که ابتدا باید تمامی این زمین‌ها را ختشی کرده و بعد به فکر آبادی این زمین باشد؛ و البته همه می‌دانیم که در این زمین، یک اشتباه هم ممکن است خیلی گران تمام شود!

البته ناگفته نماند که حتی تا همین جای کار هم عملکرد قابل قبولی را از ریسی شاهد بوده‌ایم؛ دیدارها و بازدیدهای او از مناطق و استان‌های محروم، که بعد از یک زمان نسبتاً طولانی غیبت مسئولان می‌افتد، مردم را غافلگیر کرده است؛ واکسیناسیون کرونا نیز با سرعت در حال انجام است و دیگر می‌توان امیدوار بود که هر چه زودتر شاهد از بین رفتن این بیماری باشیم.

امید است که با کمک و صبر مردم و همراهی و همکاری سایر ارگان‌ها، به بقیه وعده‌هایی که داده شده است، از جمله ساخت سالانه یک میلیون مسکن، اشتغال‌زایی، توجه به جوانان و ... نیز عمل شود تا از شرایط ناامیدی گسترده بین مردم خارج شده و بار دیگر شاهد جوانه زدن امید در قلب‌های مردم باشیم.

همه چیز از ۲۸م خردادماه سال یک هزار و چهارصد شمسی شروع شد؛ مردمی که در اوج یأس و ناامیدی حاصل از دولت تدبیر و امید بودند، بار دیگر به صحنه آمدند و نشان دادند که هنوز امیدی به آینده‌های بهتر در عمق وجودشان می‌درخشد. امیدی نشأت گرفته از رویای مردم برای داشتن ایرانی قوی.

در ۲۸م خرداد ماه بود که در کارزار سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سید ابراهیم رئیسی با بیش از ۱۸ میلیون رای به عنوان هشتمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد تا مسئولیت به مراتب سنگین‌تری از هفت رئیس‌جمهور پیشین بر دوش خود احساس کند. او باید مسئولیت ریاست‌جمهوری کشوری را به دوش بکشد که در طی ۸ سال طعم پیشرفت چندانی را نچشید، تمام برنامه‌های آن حول مذاکره‌ای بسته شده بود که به سادگی هر چه تمام‌تر نقض شد و کاری هم از دست دانیان به زبان دنیا و حقوقدان‌ها بر نیامد، اکثر پروژه‌های داخلی در پی بی‌توجهی دولت به سرانجام مناسبی نرسیدند، بحث اشتغال، کشاورزی، ساخت مسکن، مشکلات جوانان و ... به کلی فراموش شدند و انگار تمام وظایف دولت متمرکز شده بود بر دو وزارتخانه! وزارت امور خارجه و وزارت ارتباطات که متأسفانه از هیچ یک از این دو هم چیزی عاید مردم نشد! هشت سالی که بعضی آن را هشت سال دفاع مقدس ۲ می‌نامند! شاید ابتدای امر این مطلب چیزی شبیه لطیفه به نظر بیاید ولی با اندکی توجه به آمار و ارقام می‌توان به عمق فاجعه پی برد!

اقتصادی که فلج شد، بازار بورسی که اندک زمانی امیدی به جان مردم تزریق کرد ولی به سرعت و با شدت سقوط کرد تا مردم آن اندک امید را هم از دست بدهند.

مردان نیچک، سرباز جای رخ

جواد رستمی راوری / دانشجوی ترم شش پزشکی

انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ و انتخابات‌های ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۴۰۰ یک پیام واضح داشتند و آن هم ناراضیاتی اکثریت قریب به اتفاق مردم از وضع موجود بود؛ چه کسانی که رای ندادند، چه کسانی که رای سفید دادند و چه کسانی که به جناح مخالف مجلس و ریاست جمهوری مستقر رای دادند (که مجموعا بالای ۹۵ درصد از آرای مردم را تشکیل می‌دهند) به نحوی به مخالفت با وضع موجود برخاسته بودند که وضع موجود نیز عمدتاً حاصل سوءتدبیرها و مدیریت‌های ضعیف در جایگاه‌های مختلف است. پس منتخبان مردم در این چند انتخابات اگر بخواهند به خواسته مردم - یعنی تغییر وضع موجود در جهت بهبود - جامه عمل بپوشانند، در اولین قدم باید با در نظر گرفتن سه عامل دانش و تخصص، تجربه کاری و عملکرد قابل‌قبول به انتخاب مدیران و مسئولان بخش‌های مختلف اقدام کنند تا این مدیران شایسته در جهت بهبود اوضاع گام بردارند. حال آیا این اتفاق در روزهای اخیر افتاد؟

اولین سطل آب یخ

اولین تصمیم مهمی که پیش روی منتخبان مردم قرار گرفت، انتخاب شهردار پایتخت بود که البته می‌دانیم شهرداری یک شهر ۸ میلیون (۱۲ میلیون) نفری و آن هم پایتخت کشور، هم‌تراز وزارت‌های مهم بوده و در اس قابل قیاس با شهرداری دیگر شهرها نیست.

اول لیست اولیه ۴۱ نفره‌ای که از سوی شورای شهر تهران بعنوان نامزدهای تصدی شهرداری تهران معرفی شد، در کنار گزینه‌های پرت و کاملاً نامناسبی که حتی یک روز سابقه کاری مرتبط نداشتند، گزینه‌های مناسبی نیز به چشم می‌خورد که علاوه بر دارا بودن سابقهٔ اجرایی مرتبط، عملکرد قابل قبول و بعضاً تحصیلات مرتبط با مدیریت شهری نیز داشتند. اما نهایتاً دکتر علیرضا زاکانی از سوی ساکنان بهشت برای این سمت انتخاب شد.

دکتر زاکانی در سال‌های اخیر از خود چهره‌ای انقلابی، شجاع و فسادستیز به‌غایش گذاشته و با لهجه صریح و فصیح خود در دفاع از مبانی و سئوگاری انقلاب کم نگذاشته است؛ سابقه مدیریت مرکز پژوهش‌های مجلس نیز احتمالاً یک دید کلی نسبت به مشکلات و مسائل کشور به او داده است. احتمالاً همین ویژگی‌ها باعث ورود ایشان به لیست نامزدهای شهرداری تهران شد؛ اما بعقیده نگارنده انتصاب ایشان از دوجهت اشتباه بود؛ اول آنکه افراد بسیاری در لیست بودند که از جهات مختلفی از زاکانی شایسته‌تر بودند؛ استانداران، وزیران و شهرداریانی که سوابق بیشتر، تحصیلات مرتبط‌تر، کارنامه درخشان‌تر و احتمالاً ایده‌های پخته‌تری از زاکانی برای اداره پایتخت داشتند. دوم هم آن‌که ایشان در جایگاه نمایندگی مردم شهر قم قرار داشتند و جز پررئزوری غی‌بایست این جایگاه را رها کرده و مردم شهر خود را بدون نماینده بگذارند.

اما نهایتاً قرعه به نام متخصص پزشکی هسته‌ای افتاد که جز در زمان ریاست سازمان بسیج دانشجویی کشور، نمایندگی مجلس و ریاست مرکز پژوهش‌ها، احتمالاً زمان دیگری برای کسب تجربه و تخصص جهت اداره پایتخت نداشته است. بعقیده نگارنده این انتصاب نشانه خطا در سیستمی بود که قرار بود درب آن بر پاشته شایسته سالاری و تخصص گرایی بچرخد؛

کابینه سیزدهم

آقای رئیسی و کابینه دولت سیزدهم، تمام امید معترضانی بود که بجای رای ندادن یا رای سفید دادن، رای به سید ابراهیم رئیسی را انتخاب کردند؛ انصافاً هم در جایگاه‌های بسیاری شاهد حضور نیروهای متخصص و مجربسی هستیم که حضورشان نوید یک بار جهادی و علمی در جهت حل مشکلات مردم را می‌دهد. اما متأسفانه با مشخص شدن برخی چهره‌های موثر هیئت دولت، در برخی جایگاه‌ها شاهد حضور افراد نامناسب هستیم که احتمالاً دو عامل باعث این انتخاب‌ها بوده‌اند؛ اول، سهم‌خواهی و اعمال نظر افراد مختلفی که خود را در پیوروی آیت الله رئیسی سهم می‌دانند و یا افرادی که آقای رئیسی روی تئوان آنها برای اداره کشور و برورن‌رفت از شرایط فعلی خیلی حساب باز کرده است. دوم عامل نیز خلا ایده کلان در نگاه رئیس‌جمهور و حلقه اول نزدیکان ایشان است. این خلا در ناهماهنگی ظاهری تیم اقتصادی و نیز اسامی مختلف و بعضاً متضادی که برای تصدی یک وزارتخانه مطرح می‌شدند نیز، هویدا بود.

نگارنده قصد دارد در حد شناخت و آگاهی خود چند تن از این افراد را (که احتمالاً نقش مهمی در تصمیم گیری‌های آینده نیز خواهند داشت) نقد کرده و البته از صمیم قلب پزیری نظرات کسانی که با تحلیل‌های او مخالف‌اند، خواهد بود.

آقای بی‌ربط

احتمالاً بی‌ربط ترین فرد کابینه، مسعود میرکاظمی در قامت رئیس سازمان برنامه و بودجه باشد؛ فردی که تحصیلات دانشگاهی مربوط به حوزه مسائل اقتصادی، مانند اقتصاد یا مدیریت مالی ندارد و اظهارنظها و مصاحبه‌های او نیز نشان‌گر صاب‌نظر بودن او در حیطه اقتصاد نیستند. همچنین او سابقه کار اجرایی در حوزه اقتصاد یا سیاست‌گذاری اقتصادی مانند وزارت اقتصاد، ریاست بانک مرکزی یا حضور در کمیسیون اقتصادی مجلس را نیز در کارنامه ندارد. حتی عملکرد او در دوران وزارت بازرگانی دولت نهم یا وزارت نفت دولت دهم نیز نشانی از یک مدیریت علمی و تخصصی ندارد.

البته همین مدت کوتاه ریاست او بر سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که او عمیقاً مشکل کسری بودجه کشور را درک کرده است و قصد مدیریت آن را دارد و می‌خواهد که جلوی خرج‌های غیرضرور کشور را در این شرایط بگیرد که این مسئله نقطه مثبتی برای او در همین انداز کار بحساب می‌آید.

محمد مخبر دزفولی

حدود یک ماه بعد از قطعی شدن ریاست جمهوری ابراهیم ریسی، یک اسم برای مردم دو دولت مطرح شد و برخلاف قبیحه جایگاه‌ها که در پیش‌بینی‌ها تغییرات فراوانی را تجربه کردند، تا روز صدور حکم، با قدرت گزینه اصلی معاون اولی رئیس دولت سیزدهم باقی ماند. محمد مخبر دزفولی، رئیس کمتر شناخته شده ۱۴ سال اخیر ستاد اجرایی فرمان امام که نامش با واکسن برکت و وعده‌های امیدوار کننده تحویل ۵۰ میلیون دوز واکسن تا انتهای شهریور ماه بر سر زبان‌ها افتاد.

در همان روزهایی که نام محمد مخبر برای حضور در دولت مطرح می‌شد، نام پسر او، سجاد مخبر دزفولی نیز در رسانه‌ها مطرح شد. فارغ التحصیل رشته پزشکی که با یک سرچ ساده در رسیمو، نام ۱۰ شرکت و موسسه‌ای که او در طی ۷ سال گذشته برای مدت زمان‌های مختلف بر صندلی هیئت مدیره آن‌ها تکیه زده است را پیدا کرد. هیئت مدیره‌هایی که بر بقیه صندلی‌های آن‌ها بزرگان و نخبگان سیاسی و افسادی نشسته‌اند و احتمالاً سابقه بعضی از آن‌ها نزدیک به سن سجاد مخبر باشد.

حال سوالی که ذهن منتقدان دلسوز و طرفداران چند ماه قبل آقای ریسی را درگیر می‌کند آن است که سجاد مخبر، این منصب مدیریتی را با کسایتی‌هایی که در دوران تحصیل پزشکی و دوره طرح عموماً از خود نشان داده است، به دست آورده یا دست راست آقای ریسی با رانت و توصیه‌های سیاسی توانسته است آقازاده خود را در پیمایش‌های ترقی کمک کند؟

حالی‌ه‌ای محمد مخبر به همین جا ختم نشد و با نزدیک شدن به آخر شهریورماه، این سوال برای مردم پیش آمد که تکلیف آن ۵۰ میلیون دوز واکسنی که رئیس ستاد اجرایی فرمان امام قول تحویل آن‌ها تا پایان شهریورماه را به وزارت بهداشت داده بود، چه شد؟ با پیشرفت گند رونده تولید واکسن برکت، عده‌ای بحث مسائل فنی و تحریم را در میان آورده و سعی کردند شکست مجموعه را که ۱۴ سال زیر نظر آقای مخبر اداره شد، بوجه بکشند؛ کاری به آن دلائل و این‌که که آیا واقعاً منطقی بودند یا نه ندارم، اما سه سوال بسیار جدی در این میان مطرح می‌شود؛ اول این‌که چرا قبل از آن‌که پروژه تولید واکسن به جای مطمئنی برسد و کار تولید تا حد خوبی پیش برود، از حدود ۲٫۵ ماه قبل وعده تحویل ۵۰ میلیون دوز واکسن مطرح شد؟ چه ضرورتی داشت ایشان در مورد فرایندی، که به گفته خود مسئولان، بخش‌های مختلف آن با عدم قطعیت جدی مواجه بوده و هست، اظهارنظر رسمی کنند و این ادعا هم چند بار توسط ایشان و سخنگوی ستاد اجرایی تکرار شود؟

سوال دوم آن است که مگر ایشان با ریزه‌کاری‌های تولید واکسن در مجموعه خود آشنا نبوده‌اند یا این جزئیات توسط مشاورین به ایشان منتقل نشده است؟ مگر تحریم‌های آمریکا با تألیفیه‌های فنی وزارت بهداشت مسائل غیرعربی و غیرمنتظرهای بوده‌اند که در تخمین زمان تحویل آن تعداد واکسن به وزارت بهداشت لحاظ نشده بودند؟ سوال سوم و مهم‌تر آن است که چرا ایشان بعنوان رئیس فعلی ستاد اجرایی فرمان امام، بعد از ناتوانی در عمل به وعده خود، از مردم عذرخواهی نکرده و شخما دلائیل شکست خود را بر مردم در میان می‌گذارند؟ مگر بهر معظم انقلاب در اولین دیدار خود با دولت جدید (که آقای مخبر نفر دوم این دولت هستند) بر اهمیت اعتماد مردم به دولت تأکید نکرده و به بیان دلائیل ناگامی‌ها بر مردم بعد از ناتوانی در اجرای وعده‌ها تصریح نکرده‌؟ این روش تعامل با مردم قرار است تا آخر دولت نیز توسط آقای مخبر دنبال شود؟ این مسائل باعث می‌شود اصل تولید واکسن کرونا توسط دانشمندان کشور عزیزمان تحت الشعاع قرار گرفته و این افتخار آفتور که باید بدیده کشور، نشود.

باری، مسئله‌ای که به ذهن دوست‌داران انقلاب می‌رسد آن است که چراگرایی چنین فردی در کنار آقای ریسی، ضمن ارتقای به سابقهٔ آقای مخبر در بنیاد مستضعفان و توانایی اجرایی ایشان (که احتمالاً آقای ریسی برای حل مشکلات کشور و برای آن سباب زیادی باز کرده‌اند)، ارتباطی بی‌سابقهٔ آقای رئیسی در مبارزه با فساد و رانت و نیز سابقه تولید اهن عملی به‌موقع به وعده‌های خود در آستان قدس رضوی و قوه قضائیه ندارد.

تأرجح‌ت کننده تر آن است که بجای قبول این اشتباهات و نقاط سیاه از سوی آقای مخبر، شاهد عادی انگاری این مسائل از سوی ایشان و بی توجهی از سوی دولت هستیم.

بهارستان به پاستور، چهار نفر

یکی از راه‌های رسیدن به منصب دولتی و ورود به حلقه مدیران کشور، نمایندگی مجلس شورای اسلامی است. از طرفی رسیدن به این جایگاه از رسیدن به بسیاری از جایگاه‌های سیاسی دیگر راحت‌تر و برای فردی که وابستگی‌های جناحی یا خانوادگی خاصی ندارد، امکان پذیرتر است. از طرف دیگر نیز امکان رشد در این جایگاه برای افراد نخبه و باهوش بسیار می‌هایست. نماینده مجلس می‌تواند در کمیسیون‌های تخصصی حضور یابد و از نزدیک و بصورت تخصصی با مشکلات کشور و نیز با مسئولان بلندپایه کشور در روندهای رای اعتماد، تحقیق و تخصص، بررسی و تصویب بوجه و حتی سوال و استیضاح آشنا شود. حال اگر فردی تقوای سیاسی نداشته باشد و حاضر باشد برای رسیدن به منصب و مدیریت‌هایی (که احتمالاً رانت عظیمی را نیز در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد) هرکاری بکنند، نمایندگی مجلس می‌تواند ایستگاه پرش خوبی باشد؛ هم راحت‌الوصول‌تر از بقیه مناسب است و هم تعامل گسترده‌ای با قوه مجریه دارد و فرد نماینده، اگر خائن و بی‌تقوا باشد، می‌تواند با گروگان گرفتن منافع مردم و کشور به جایگاه مطلوب برسد و رانت موردنظر خود را کسب کند. حال این

مردان نیچک، سرباز جای رخ

سواستفاده می‌تواند استخدام خویشان و دوستان نماینده در شرکت‌های دولتی و احتمالاً نصب افراد نزدیک به نماینده در مناصب مدیریتی باشد، یا رسیدن خود نماینده به مقام سیاسی بالاتر!

از همین دیدگاه بود که حضرت آقا ابتدای امسال در اولین سالگرد شروع به کار مجلس یازدهم در دیدار با نمایندگان مجلس به این نکته اشاره کرده و فرمودند «یکی از آسیب‌ها این است که نماینده از اولی‌ی که وارد مجلس می‌شود، نقشه‌ی رسیدن به فلان پستِ مثلاً اجرائی را در سر خودش پیروارند - که وزیر بشود، مدیر بشود، فلان [مسئول] بشود- نه، این وظیفه‌ی نمایندگی بسیارهم است. اگر انسان برای خدا کار بکند و درست کار بکند، از وظایف اجرائی اهفتیش بیشتر است، یا لاقبل که شورای به قدر آنها اهتّیت دارد. این جور نباشد که ما تا وارد مجلس شدیم، به فکر بپیشیم که خوب حالا چه کار کنیم که مثلاً در مرحله‌ی بعد یا در فلان دولت به فلان پست [رسیم]؛ اینها آسیب‌ها است، مجلس از این قبیل آسیب‌ها دارد.» اما بعقیده نگارنده، اینکه از این صحبت رهبری یک حکم واحد و مطلق برای عدم هرگونه ورود نمایندگان مجلس به دولت بگیریم و بدون توجه به مابقی شرایط، هرگونه پست گرفتن نمایندگان در دولت را عدول از کلام رهبری و جاه‌طلبی بدانیم، تک‌بعدی نگری و عدم جامع‌نگری است و رهیافت درستی به منظومه فکری رهبری نخواهد بود. گاهی در میان نمایندگان مجلس افراد نخبه، با تجربه، متخصص و انقلابی وجود دارند که به دلائیل سیاسی سال‌ها از مناصب دولتی کنار گذاشته شده‌اند و تلاش کرده‌اند تا با ورود به مجلس، حل مشکلات کشور را پیگیری کرده و از جایگاهی دیگر به کشور خدمت کنند؛ حال که دولت عوض شده است و امکان حضور آن‌ها در جایگاه‌های اجرایی (که اتفاقاً برای آن‌ها بسیار مناسب‌تر است) فراهم شده است، عدم حضور آن‌ها در قوه مجریه و محروم ماندن کابینه از توانایی‌های آن‌ها، خسارت بزرگی برای کشور بحساب می‌آید که حاصل نگاه تک‌بعدی به سخنان رهبری است. انتخاب وزیر دانشمند و توانمند اقتصاد را نیز نمایندگن مجلس که رضایت و تأیید اکثر اقتصاددان‌ها و فعالان اقتصادی کشور را در پی داشت، نمونه این انتخاب درست است.

با وجود همه تفاسیر بالا، نباید از آن‌دسته از نمایندگانی که بدون ضرورت یا مصلحت واقعی و صرفاً برای رسیدن به جایگاه سیاسی و قدرت بالاتر، آن هم زمانی که افرادی شایسته‌تر و یا حداقل هم‌سطح آن‌ها برای آن جایگاه وجود دارد، نمایندگی مجلس را ترک می‌کنند و علاوه بر همه مفاسد مذکور، مردم حوزه انتخابیه خود را نیز بدون نماینده رها کرده و بدون توجه به عاقبت کارگاهی که قرار بود توسط آن‌ها پیگیری شود، به سمت آینده درخشان‌تر(!) خود گام برمی‌دارند.

برای مثال وقتی فردی جایگاه نمایندگی خود را برای تصدی بنیاد شهید و امور ایثارگران ترک می‌کند، این سوال پیش می‌آید که آیا واقعا وضعیت بحرانی و خاصی در آن سازمان و امورات مربوط به آن وجود داشت و شایسته‌ترین فردی هم که می‌توانست موجب تحول و شق القصر در آن اداره شود، آقای دکتر چراغ گوش و حلق و بینی بود که باعث شد ایشان نمایندگی مجلس شورای اسلامی را رها کرده و به سمت سازمان مذکور بروند؟

همین سوالات برای شهردار محترم تهران نیز وجود دارد و ایشان باید پاسخگوی درمی‌ه که به ایشان برای نمایندگی خویش اعتماد کردند، باشند.

عیب وی جمله بگفتی، هنرش نیز بگویی

در این نوشتار سعی شد تا اصلی ترین انتقاداتی که از نظر نگارنده به انتصابات و انتخابات اخیر می‌رسید، با رعایت انصاف مطرح شوند؛ اما سیاق نوشته به هیچ وجه مقایسه‌ای نبوده و تلاشی شد تا صرفاً وضعیت موجود با بهترین وضع ممکن مقایسه شود.

آیهه که بنظر می‌رسد آن است که دولت ریسی، با تمام انتقاداتی که به آن مطرح است، در همین مدت کوتاه خود را یک سر و گردن از دولت گذشته بالاتر نشان داده است. مدیریت جهادی و پزکاری که آقای ریسی و کابینه جوان او از خود نشان داده‌اند دقیقاً نقطه مقابل فعلی، بی‌حالی و بی‌انگیزگی عیبیی بود که دولت یازدهم و دوازدهم با آن کشور را به این روز رساند؛ اینکه یک وزیر نتواند به دیدار رئیس جمهور برود یا آنکه رئیس جمهور از رفتن و تعامل با مجلس خودداری کند، اتفاقاتی بودند که اگر به چشم خود ندیده بودیم احتمالاً باور ی نمی‌کردیم.

شیرینی تعامل گسترده و عزتمندانه‌ای که دولت سیزدهم با کشورهای منطقه و جهان دارد، هنوز نتوانسته تلخی دیپلماسی محدود و منفعلی که کشور ۸ سال درگیر آن بود را از کامپان درآورد؛ مشکلاتی که در دولت روحانی به بهر بحران تبدیل می‌شدند، این دولت ریسی در مسیر حل به موقع برخی در دارند.

پس نقد نگارنده از باب خیرخواهی و نصیحتی بوده است که مولای متقیان آن‌را از حقوق حاکم بر

مردم دانسته‌اند و از سر دلسوزی و هوداری ارزش‌های این دولت بوده است.

نکته دیگر که اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، آن است که نقد ما به انتخاب یک شخص برای یک جایگاه، ناظر به گذشته آن شخص و ویژگی‌هایی است که باید برای انتخاب آن فرد درنظر گرفته می‌شد و طبیعتاً پیش‌بینی ما از عملکرد آن فرد نیز بر همین اساس است. اما بازهم ممکن است که آن فرد بتواند عملکرد موفق‌ی از خود به غایش بگذارد و اتفاقاً جزو موفق‌ترین مسئولان آن حوزه شود. ولی ما پیشگوی بلند نیستیم و فقط می‌توانیم بر اساس اطلاعات و داده‌های کم به‌صورت رسمی در اختیار همه قرار دارد اظهارنظر کنیم. همچنین نیک جنبه منفی از شخصیت یک فرد نیز به معنای نفی جنبه‌های مثبت دیگر نیست؛ مثلاً آقای مخبر در عین حالی که در داستان رانتی که در اختیار فرزند خود قرار داده‌اند، عملکردشان مردود است و باید پاسخگو باشند، از لحاظ اجرایی فردی قوی هستند و پرکار و دارای روحیه جهادی هستند.

در پایان از صمیم قلب موفقیت خدمتگزاران به مردم شریف و عزیز ایران را از خداوند متعال خواستاریم و البته از هر کمکی که از دستمان برپایاند، مشایقه نخواهیم کرد، مثل همین نقد!

استخوان لای زخم

سید سینا آذریون | دانشجوی ترم شش دندان پزشکی

«آقا! آقا! آقا! آقا! مظاهرات سلمیه، چرا آتیش می‌زنید؟ کاملاً سلمیه چرا تیر می‌اندازی؟»
جملات بالا، صحبت‌های یک هم‌وطن معترض جنوبی ست که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. او سعی دارد با زبان عربی فارسی، نص صریح قانون اساسی درباره «حق اعتراضات و تظاهرات مسالمت آمیز در جهت بیان خواسته‌ها و مشکلات» را به مجری قانون یادآوری کند.

این یار اما مسئله حیاتی‌تر از دفعه‌های قبلی ست؛ مشکل، آب است در یکی از پراپ ترین استان‌های کشور که به طور طبیعی نباید این مشکل را داشته باشد؛ سناریوی تازه ای هم در جریان نیست، تکرار اتفاقات نه چندان دور گذشته؛ یعنی بی تدبیری و مشکلات مدیریتی، ایجاد مشکل برای مردم، توسل به برخورد های رادیکال انتظامی و تبدیل مشکل مردم به یک معضل سیاسی.

امینتی، در سایه بی توجهی به مَر قانون اساسی! اصل ۲۷ قانون اساسی بیان می‌کند: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است»؛ اما متأسفانه در حالی‌که در موارد دیگر برای نقض نص صریح و مَر قانون اساسی رگ گردن های زیادی بیرون می‌زنند، در این مورد انگار هیچ قانونی وجود ندارد، دیگر «نص صریح قانون اساسی» مهم نیست و با برخوردهای سلیقه‌ای، سرمایه‌های اجتماعی نظام را که با خون شهیدا و هزینه از دین به دست آمده‌اند، به سادگی قربانی می‌کنیم.

این نحوه برخورد، باعث ایجاد یک دور باطل و بازی دو سر باخت برای مردم و حاکمیت است که متأسفانه فرصت لجن پراکنی دشمنان موجودیت ایران و فرافکنی مسئولین بی کفایت را نیز فراهم می‌کند.
زمانی‌که اعتراضات به حق مردم سرکوب می‌شود، تهدید «حساس ظلم از طرف حاکمیت» جای سرمایه

اجتماعی «اعتماد به حاکمیت» را می‌گیرد و گسل بین مردم و حاکمیت به یک دره عمیق تبدیل می‌شود؛ وقتی حاکمیت هیچ سازوکار مشخصی برای اعتراض مسالمت آمیز (در موضوعات مختلف) پیش پای مردم نمی‌گذارد، لاجرم اعتراضات مردم اقدامی غیرقانونی و امنیتی به شمار می‌رود که نهایتاً با آن برخورد خشن خواهد شد؛ این برخورد خشن و قهری نیز کوهی از بی‌اعتمادی به حاکمیت و احساس بی‌اعتنایی از طرف حاکمیت را شکل می‌دهد که برداشتن آن، هزینه‌ای بسیار بیشتر از شنیدن، احترام گذاشتن و صحبت کردن با مردم از طرف مسئولین دارد.

از بازی دو سر باخت برای مردم مظلوم رنج کشیده و حاکمیت گفتیم اما حیف است از آب گل آلود این اتفاقات برای دشمنان ایران و مسئولین بی کفایت نگوییم.
وقتی فاصله‌ای بین «گفتن» از طرف مردم و «شنیدن» از طرف حاکمیت به وجود می‌آید و رسانه ملی نیز، به جای پوشش منصفانه اعتراضات همان «ملتی» که به اعتبار آنها «ملی» است، سعی می‌کند با گفتمان «بگذار تا آب از آسیاب بیفتد» اتفاقات روی داده را کمرنگ جلوه می‌دهد، فرصت جولان رسانه‌های دشمن برای جهت دادن اعتراضات مردمی به سمت خواسته‌های شوم شان باز می‌شود؛ ما «جوان» ها و «امید» خویش را از دست می‌دهیم و گرهی را که باز کردن آن به دستان گفتگو میسر بود، به دندان تفنگ باز می‌کنیم و این‌گونه فرصت فرار برای خاطیان و موج سواری برای دشمنان را فراهم می‌کنیم.

در این میانه چیزی که فراموش می‌شود دلیل شکل گیری این اتفاق است، مسئولینی که «مدیریت اشتباه» آنان باعث شکل گیری این مشکل اجتماعی شده است؛ آن‌ها با تصمیمات غلط لحظه‌ای خود، نظیر سدسازی های بی‌رویه و برداشت های غیراصولی از منابع آبی، باعث ایجاد این مشکل شده‌اند و زمانی هم که صدای مردم بلند می‌شود، سعی می‌کنند به نحوی(مانند وهابی خواندن مردم شریف یک ناحیه یا انگ تروریست زدن به یکسری جوان معترض) موضوع را تبدیل به موضوعی امنیتی کنند تا در گرد و خاک ایجاد شده خودشان را گم و گور کنند و از دست عدالت فرار بگیرند؛ البته کسی منکر حضور فعالانه گروه های تروریستی دشمن ایران نظیر الاحوازیه نیست، ولی تقصیر گم شدن صدای اعتراضات به حق مردم در هیاهوی

اقدامات ضد امنیتی این جانبیان نیز بر عهده همان مسئولان است.

همه به خوبی می‌دانیم که امسال، خشکسالی ست و کشور از نظر انرژی و آب در مضیقه قرار دارد، اما متأسفانه نه مردم به خوبی متوجه شرایط هستند و نه مسئولان و رسانه ملی درک درستی از اهمیت آگاه کردن مردم دارند؛ درحالی‌که جاهلانیه (بخوانید خائنانیه) مردم را به سمت محاق تفکری که رسانه قدرتمند دشمن برای آنها فراهم کرده است، سوق می‌دهند.

بازی، راه حل این مشکل صرفاً «گفتن است و شنیدن» و تأمین امنیت برای شنیدن مشکلات و احترام هنگام پاسخگویی؛ تا آنجا که گزاره «مردم ولی نعمت ما هستند» محقق شود. وگرنه این چرخه باطل همچون استخوانی لای زخم، هر روز برای نظام مقدس جمهوری اسلامی تولید هزینه و معضل خواهد کرد.





درجریان برق

با توجه به مشکل قطعی برق که چند وقتی است برای مردم مشکل ساز شده است، قصد داریم در این مقاله علل قطعی برق و راه حل های رفع این معضل را بررسی کنیم.

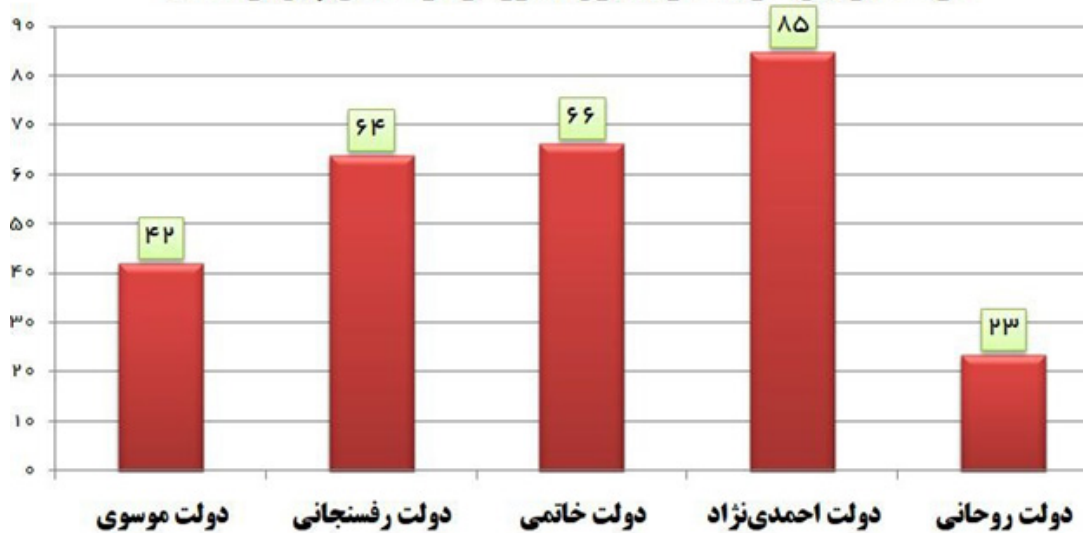
اگر برای شما هم سوال شده بود که چرا سال ها بعد از جنگ دوباره خاموشی ها به کشور بازگشته اند و دنبال علت آن گشته باشید، احتمالاً اولین چیزی که به آن برخورده‌اید کاهش درصد افزایش تولید برق در دولت های یازدهم و دوازدهم است. اما چرا با وجود بالا رفتن جمعیت ایران و به طبع افزایش نیاز به برق، تولید برق ایران به اندازه کافی افزایش نداشته است؟

قیمت گذاری دستوری برق

بانک جهانی بعد از بررسی اقتصاد صنعت برق ایران، قیمت گذاری برق را یکی از چهار مشکل اصلی صنعت برق ایران عنوان کرد و به ایرانی‌ها پیشنهاد داد قیمت برق را به تدریج افزایش دهند تا به سطح هزینه‌های نهایی برسد. توصیه‌ای که مقامات ایرانی در تدوین برنامه سوم و چهارم پیاده‌سازی کردند و قیمت برق را با نرخ ۱۶.۵ درصد در فاصله سال‌های ۷۴ تا ۸۳ افزایش دادند. در سال ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی با تصویب اصلاحیه‌ای برای ماده ۳ قانون برنامه چهارم توسعه، روند افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی از جمله برق را محدود کرد. در سال ۱۳۹۰ با اجرای مرحله اول طرح هدفمندی یارانه‌ها، قیمت برق به طور متوسط به ۴۰۹ ریال افزایش پیدا کرد که از این افزایش، ۱۶۶ ریال آن مجدداً به سازمان هدفمندی یارانه‌ها مرجوع شده و به صورت یارانه نقدی به

حسین فرخی دانشجوی ترم سه پزشکی

درصد افزایش ظرفیت تولید برق کشور در دولت‌های پس از انقلاب



عدم توجه کافی به انرژی‌های تجدیدپذیر

موضوع مهم تاسف برانگیز در قصه قطعی برق آن است که اهمیتی که صرف مسئله سدسازی شد، هرگز معطوف به انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی و انرژی زمین گرمایی نشد. در حال حاضر ۹ نیروگاه بادی و ۳۳ نیروگاه خورشیدی و فقط یک نیروگاه زمین گرمایی در کشور موجود می‌باشد که در تولید کمتر از ۱۰ درصد برق تولیدی کشور سهم دارند. این موضوع به هیچ وجه با ظرفیت‌های کشور ما سازگار نمی‌باشد.

قرارداد پاریس

قرارداد پاریس در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی با شرکت نزدیک به ۱۹۶ کشور جهان و در چارچوب کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد مصوب شد؛ هدف بلندمدت توافق پاریس این است که دمای کره زمین با سرعت کمتری افزایش یابد. در اصل این تصور که «گازهای گلخانه‌ای» عامل گرمایش زمین هستند و پذیرش اصل گرمایش زمین به دلیل افزایش میزان گازهای گلخانه‌ای در نهایت منجر به امضای این توافقنامه شد تا دمای کره زمین تا پایان قرن به جای ۲ درجه، ۱.۵ درجه سانتی‌گراد افزایش یابد! در کشورمان نیز این توافقنامه در دولت یازدهم به تصویب رسید و مجلس شورای اسلامی نیز پیوستن به توافقنامه آب‌وهوایی پاریس را بررسی و تصویب کرد و در نهایت این مصوبه برای تأیید نهایی به شورای نگهبان فرستاده شد که شورای نگهبان ایراداتی نسبت به این توافقنامه گرفته است؛ برای تصویب نهایی، بررسی‌ها توسط نمایندگان مجلس در حال انجام است و هیچ وقت به صورت قانونی در ایران تصویب نشد به عقیده عده‌ای از کارشناسان علت اصلی کم‌کاری دولت در ساخت نیروگاه‌های برق اجرای پنهان توافق پاریس می‌باشد که سند یا مدرک موثقی برای تأیید یا رد این ادعا موجود نمی‌باشد.

مشکل کجاست؟

در نهایت این که در مشکل قطعی برق و البته بسیاری از مشکلات از این دست، عدم وجود راه حل‌ها و ظرفیت‌ها معنایی ندارد، بلکه سوء مدیریت، و عدم هماهنگی دستگاه‌های کشور، موجب تباه شدن ظرفیت‌ها و محسوس شدن چنین مشکلاتی در زندگی مردم می‌شود، وگرنه با مدیریت علمی و برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و کلان نگر می‌توان بر همه مشکلات فائق آمد. مشکلاتی که برای ما پیش می‌آیند قبلاً برای دیگران نیز پیش آمده‌اند و راه حل آنها وجود دارد؛ مسئله کیفیت حکمرانی و نحوه تصمیم‌گیری‌های ماست.

مردم بازگردانده می‌شود. در حال حاضر بر اساس اعلام سیاست‌گذاران وزارت نیرو و تحلیلگران صنعت برق، تعرفه برق با قیمت تمام شده برق فاصله معناداری دارد؛ قیمت تمام شده هر کیلووات ساعت برق در سال ۹۲ مبلغ ۶۸۰ ریال اعلام شد که شامل هزینه تبدیل، انتقال و توزیع است. در این قیمت هزینه سوخت فسیلی نیروگاه‌ها محاسبه نشده است. بنابراین با کسر ۲۶۴ ریال هدفمندی یارانه‌ها و سایر کسورات (حدود ۲۰۰ ریال)، ۲۲۰ ریال درآمد فروش برق به وزارت نیرو جهت مصارف جاری و توسعه‌ای پرداخت می‌شود که با توجه به فروش ۲۰۰ میلیارد کیلووات ساعتی که در سال ۱۳۹۱ تولید کرده بود، درآمد این صنعت حدود ۴۴۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شد، در حالی که مسئولین نیرو اعلام کردند هزینه مصارف جاری این دستگاه در بخش برق، ۱۳ هزار میلیارد تومان است و حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان دیگر برای توسعه شبکه‌های نیروگاهی و انتقال و توزیع برای پاسخ به رشد تقاضا نیاز دارد. بنابراین اداره‌کنندگان صنعت برق به طور ساختاری با کسری بودجه بسیار چشمگیری مواجه هستند که اداره صنعت برق را با ساختار موجود غیرممکن می‌سازد و انتظار می‌رود اگر تغییر در این ساختار جریان مالی صورت نگیرد، صنعت برق کاملاً ورشکسته شود و تامین پایدار برق مختل شود و خاموشی‌ها مجدداً اتفاق بیفتند.

سیاست‌های اشتباه دولت و وزارت نیرو

وزیر نیروی وقت در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۹۶ در مصاحبه با خبرگزاری فارس گفت که زیر فشار ساخت نیروگاه نمی‌رود و ساخت نیروگاه برای ۲۰۰ ساعت توجیه اقتصادی ندارد. واضح است که چنین تفکری در آینده‌ای نزدیک سبب کمبود برق خواهد شد.

اقتصادی / نفت و انرژی
۱۳۹۶-۱۱-۲۳ ۰۰:۰۱

وزیر نیرو در گفت‌وگو با فارس:
زیر بار فشار برای نیروگاه‌سازی نمی‌روم/
ساخت نیروگاه برای ۲۰۰ ساعت توجیه ندارد

وزیر نیرو با تأکید بر اینکه ضعف‌های زیادی دارد اما به هیچ وجه فشار مافیای نیروگاه‌سازی را نمی‌پذیرد، گفت: ساخت نیروگاه برای جوابگویی به ۲۰۰ ساعت مصرف توجیه اقتصادی ندارد.

آب را گِل نکنیم

سید سجاد حسینی | دانشجوی ترم دو پزشکی

«و جعلنا من الماء کلَّ شئ حی»

«و ما هر چیز زنده را از آب قرار دادیم.»

آب، مهم‌ترین عامل پایداری و تداوم حیات جوامع بشری بوده است؛ همان چیزی که حکومت‌ها جنگ‌های بسیاری را برای در اختیار داشتن آن به راه انداخته‌اند و نیز باعث پیدایش و تحول جهان امروزی شده است.

محض آب در طول تاریخ در نقاط بسیاری از جهان خصوصا ایران وجود داشته است؛ با نگاهی گذرا به تاریخ ایران پی می‌بریم که آب چقدر برای مردم ما مهم بوده است. حشر قنات در جای جای این سرزمین پیاپیگر آن است که فیاکان ما تا چه میزان به اهمیت آب پی برده بودند؛ قنات، سیستم پیشرفته‌ای که ۳۰۰۰ سال پیش طراحی شده اما تا امروز کارکرد خود را حفظ کرده است.

تاریخ قنات نشان می‌دهد که ایرانیان گران‌ترین آب را در جهان مصرف می‌کرده‌اند؛ ۴۰۰ هزار کیلومتر حفاری مسیرهای قنات هزینه بسیار زیادی داشته است و مردمی که این هزینه را (مادی و انسانی) پرداخت می‌کرده‌اند، قدر آب حاصل از این قنات را میدانسته‌اند اما امروز چه شده است؟

در سال ۱۳۴۷، اداره آب از سطح محلی به سطح دولت و حاکمیت منتقل و باعث خروج مردم از سیستم مدیریت آب شده؛ دولت نیز که اکنون صاحب آب بوده، به میل خود آن را میان بخش‌های مختلف تقسیم کرد. این اقدام باعث شد مصرف آب در ایران افزایش یابد؛ مردمی که آب را ارزان مصرف کردند، صرفه‌جویی را فراموش کردند و ذخایر زیرزمینی آب، روز به روز کاهش یافت.

محققان می‌گویند که کشور ایران کشور کم‌آبی است؛ اگر اندکی به آمار و ارقام نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که میانگین بارش در ایران یک سوم میانگین جهانی است. برای درک کمبود آب در ایران می‌توانید تصور کنید که آب رود آمازون در سال به تنهایی ۶۵ برابر آب قابل دسترس در ایران است! آب قابل استفاده در ایران بسیار کم است و توجه به دریاهایی که ایران از شمال و جنوب به آن‌ها دسترسی دارد، ما را به اشتباه بزرگی می‌اندازد.

متأسفانه همین آب اندک هم تحت مدیریت درستی به مصرف نمی‌رسد و بصورت بی‌رویه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. مثلاً بدون بررسی جنبه‌های مختلف یک پروژه و با یک جلسه، صنایع پراپ‌بری مانند فولاد و پتروشیمی در نقاط مختلف و معمولا کم‌آب کشور احداث شدند و آب ارزشمند را به مرور کمتر و کمتر کردند؛ علی‌رغم کمبود آب و وقوع خشکسالی در سال‌های اخیر، محصولات پراپی مثل برنج و شلتوک در نقاط کم‌آب کشور مانند خوزستان کشت شدند و اینگونه آتش بحران را در شرایط بی‌آبی پدید آوردند.

بنابراین متوجه می‌شویم که در کم‌آبی‌های اخیر، هم مردم و هم دولت، هر دو مقصر هستند؛ اما قطعا اشتباهات دولت سنگین‌تر و فاحش‌تر بوده و حتی اشتباه مردم را می‌توان تا حد زیادی نتیجه مدیریت نامناسب دولت دانست.

اما اکنون چه باید کرد؟ وظیفه هر یک از ما چیست؟ آیا باید به دنبال مقصر باشیم و هرجور که شده کلیپی پیدا کنیم و جناح خودمان را سفید کنیم؟ یا باید زیر بادکولر یا درون استخر پراپ خود لم بدهیم و هشتگ بزنیم؟ یا باید به حرف عده‌ای که هزاران کیلومتر دورتر از ما هستند و اهدافشان چیزهای دیگری است، به خیابان بیایم و فقط اعتراض کنیم؟ آیا می‌توانیم اقدامات عملی تری انجام دهیم؟

قطعا می‌توانیم مفیدتر واقع شویم و کمکی برای کشورمان باشیم اما این وظیفه مسئولین است که به افکار صحیح میدان بدهند و از ما مردم برای حل این بحران کمک بگیرند و با برگزاری سلسله جلسات متعدد مشکلات را ریشه‌ای حل کنند و فقط دنبال کارهای نمایشی برای دوره‌ی کوتاه مدت مسئولیت خود نباشند؛ بلکه بنشینند و مشکل را به گونه‌ای حل کنند که اعتماد مردم دوباره بازگردد و با آن‌ها همراه شوند.

روایت یک تراژدی

سارا عسگری دانشجوی ترم دو پزشکی



عده ای بر این باور بودند که او در واقع سهمیه المپیک را کسب نکرده است! به هر حال آن قدر مانور رسانه‌ای روی این موضوع زیاد شد که یادممان رفت حواسمان به «مانده‌ها» نیز باشد، نه فقط «رفته‌ها»؛ ناهید کیانی به «وطن» بازگشت ولی کسی حواسش نبود!

سعید مولایی اما، زیر پرچم پناهجویان نبود، او مغولستان را برای رسیدن به رویای خود انتخاب کرده بود. مدال هم گرفت، آن هم نقره! ولی این بار برای مغولستان! و با تمام وجود آن را به اسرائیل تقدیم کرد! تلویزیون ملی پر شد از سرزنش کسانی که رفتند اما کسی حواسش نبود که نازنین ملایی بعد از مسابقات به دلیل کمبود امکانات نمیتواند ریکواری کند! کسی یادش نبود که تیم شمشیر بازی ایران سالن مستقل برای تمرین ندارد، کسی یادش نبود که همراه تیم کاراته، روانشناس نبوده است! تیم تیر اندازی گاهی تیری برای شلیک ندارد!

رفتنی‌ها که رفتند! ماندنی‌ها را دریابید!

المپیک ۲۰۲۰ توکیو (که سال ۲۰۲۱ برگزار شد:)) حواشی ای داشت که پرداختن به آن‌ها، بهانه‌ای برای نوشتن این سطور شد. واضح است که امروزه دیگر ورزش صرفاً فعالیتی برای ارتقای سلامتی نیست! و نیز مسلم است که در هر فعالیتی که گردش مالی بالایی داشته باشد، پای سیاست هم به میان می‌آید و این موضوع مختص به کشور خاصی هم نیست.

اما المپیک توکیو طوفان‌های رسانه‌ای زیادی در ایران به پا کرد که نقطه آغاز آن‌ها، مبارزه کیمیا علیزاده (از تیم پناهجویان) و ناهید کیانی (از تیم ملی ایران) در مسابقات تکواندو بود. نحوه گزارش تکواندو در آن مسابقه، که خشم/اشوق خیلی‌ها را برانگیخته بود، به شدت جنجالی بوده و مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت؛ مثلاً گزارشگر حتی از آوردن نام کیمیا علیزاده هم خودداری می‌کرد!

عده‌ای دست به تخریب کیمیا زدند و عده‌ای نیز ایستاده تشویقش کردند؛ در این میان، عده‌ای او را تکواندو کار «ایران» دانستند، نه جمهوری اسلامی (!) و سعی کردند با این کار ایران را از جمهوری اسلامی جدا بحساب آورند، فضای مجازی پر شد از عکسهای کیمیا علیزاده و مصاحبه هایش!



جنگ رسانه‌ها

زهرا بریزی / دانشجوی ترم سه پزشکی

این رسانه‌های ضد انقلاب می‌باشد.

– علاوه بر این روایت دروغین، جریانات ضد انقلاب به یکی از پرتعدادترین ترفندهای خود، که در اعتراضات و مسائل مختلف شاهد آن بوده ایم، یعنی «پروژه کشته سازی»، روی آوردند. از کشته شدن افرادی طی این اعتراضات خبر دادند که خود این افراد با منتشر کردن فیلم از خود این شایعه‌ها را رسماً تکذیب کردند.

– شایعه دیگری که با بحرانی شدن وضعیت آب خوزستان داغ شد، مسئله فروش آب به کویت است. اما واقعیت چیست؟ در دولت خاتمی درواقع پیشنهاد فروش آب به کویت مطرح شد که در نهایت در مجلس هفتم به دلیل خشکسالی ایران با آن موافقت نشد.

البته این شایعه اولین بار نیست که افکار عمومی را درگیر کرده است؛ در سال ۹۵ و نیز ۹۷ همزمان با بحران بی‌آبی خوزستان، این شایعه در فضای مجازی وایرال شد که واکنش شدیدی نیز از طرف مردم به دنبال داشت. شایعات و دروغ‌ها همواره و با هدف‌های گوناگون وجود دارند، یکی از اقدامات مهم برای مقابله با این شایعات این است که ما هر خبری را بدون تحقیق نپذیریم و در مورد هر خبری از منابع موثق تحقیق کنیم.

معضل بی‌آبی خوزستان، این روزها در مرکز توجه عموم قرار گرفته و از هر طرف رسانه‌های داخلی و خارجی با تیتروهای مختلف به شرح وضعیت نابسامان خوزستان می‌پردازند. حال اینکه کدام خبر واقعیت است و کدام شایعه و کذب، برمی‌گردد به سواد رسانه‌ای و شخصیت فعال-منفعلی ما...

از طرفی مردم مظلوم خوزستان بار دیگر در این موقع از سال با مشکل کم‌آبی روبرو شده‌اند، به دنبال آن اعتراضاتی در برخی از شهرهای خوزستان صورت گرفت، که این موضوع موجب برانگیخته شدن احساسات هم‌وطنان و در پی آن فراهم شدن بستری برای پذیرش اخبار گوناگون از رسانه‌های مختلف شده است؛ از طرف دیگر مسئله همیشگی «سوء استفاده جریانات ضدانقلاب از این شرایط به نفع خود» است.

برای روشن تر شدن موضوع به ذکر چند مورد از شایعه‌ها و واقعیت‌های آن‌ها می‌پردازیم:

– طی اعتراضات صورت گرفته، دو تن از جوانان خوزستانی بر اثر گلوله عده‌ای فرصت طلب و خرابکار جانشان را از دست دادند.

رسانه‌های ضدانقلاب پس از نشر این خبر، طبق معمول وارد میدان شدند و حادثه را این‌گونه به نفع خود تعبیر کردند: «جوانان معترض خوزستانی بر اثر شلیک نیروهای امنیتی کشته شدند». گفته‌های خانواده‌های این دو جوان در فیلمی که در سایت‌های معتبر مشهود است، در تناقض کامل با تعبیر

جستاری به

محمدجواد بهنام‌پور | دانشجوی ترم شش پزشکی

اهداف قیام عاشورا

برای فهم دقیق قیام عاشورا بایستی ابتدا «زمینه» های قیام را فهمید تا «ضرورت» چنین جریانی درک شود، آن‌گاه به تبیین «هدف» قیام پرداخت. در این نوشتار به جهت پرهیز از گستردگی و اطاله کلام، تحقیق درخصوص زمینه های قیام را به خوانندگان واگذار و به اشاراتی کوتاه بسنده نموده و به تبیین ماهیت قیام امام حسین -علیه السلام- می‌پردازیم؛

پس از به حکومت رسیدن یزید ابن معاویه (لعنت الله علیهما) و به دنبال در خواست والی وقت مدینه، ولید ابن عتبه، از امام (علیه السلام) برای بیعت با یزید، امام (علیه السلام) پس از دو روز مهلت خواستن، شبانه مدینه را به دلیل خوف دستگیر شدن و به شهادت رسیدن، به سمت مکه ترک کردند تا از آنجا نیز به عنوان موقفی برای تبلیغ قیام خود استفاده نمایند.

امام (علیه السلام) پیش از هجرت نزد برادر خود محمد ابن حنفیه رفته و پس از گفتگویی، ذوات و نبیاض (جوهر و دفتر سفید) طلب کردند و وصیت خود را نوشته و به او دادند؛ در بخشی از این وصیت‌نامه حضرت می‌فرمایند:

إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسَيِّرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ[۱]: همانا من برای طلب اصلاح در امت جدم (ص) قیام و خروج نمودم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق سیره‌ی جدم و پدرم علی ابن ابی‌طالب -علیه السلام- رفتار کنم. **إِفْخَرَجَ مِنْهَا خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ[۲]:** از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ گفت: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.[

امام (علیه السلام) با این سخنان هدف خویش از قیام را برای آیندگان روشن می‌نماید و اکنون ما نیز به به شرح و تفصیل این بیان نورانی می‌پردازیم.

امام (علیه السلام) در ابتدا می‌فرماید برای «طلب اصلاح» قیام می‌کنند، با دقت در نصّ و با در نظر داشتن سایر قرائن موجود، می‌بینیم از تعبیر «طلب اصلاح» و نه «اصلاح»، استفاده نموده اند؛ یکی از نکاتی که می‌توان بدان دست یافت این است که امام (علیه

السلام) هدف را فقط در این نمی‌دیدند که اصلاح در میان امت محقق بشود، و اگر کلمه اصلاح در جامعه تحقق نیابد قیام به هدف خود نرسیده است، بلکه هدف این است که مردم بدانند و بفهمند معیار اصلاح حقیقی چیست، و لو اینکه اصلاح محقق هم نشود. لذا آنچه اهمیت دارد این است که امت بدانند اصلاح چیست، طبعاً این برداشت شامل تحقق اصلاح هم می‌شود.

واژه‌ی «اصلاح» در این کلام در برابر فساد -و نه به معنای آشتی- به کار رفته است و می‌دانیم صلاح و فساد از جمله مفاهیم ارزشی عام بوده و نیاز به معیار برای فهم مصادیقش وجود دارد. امام (علیه السلام) بارها طی ملاقات با ولید ابن عتبه، مروان ابن حکم و نیز در خطبه‌های خویش به تعیین معیارها و مصادیق صلاح و فساد پرداخته اند که چند مورد را در ادامه ملاحظه می‌کنید؛

امام (علیه السلام) به ولید ابن عتبه می‌فرماید: **إِنَّمَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الزُّبُلَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بَنَا حَتَمَ اللَّهُ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مُبْلِي لَاتِبَايَعٍ مِثْلَهُ[۳]:** ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفت‌وآمد فرشتگان و محل نزول رحمت الهی هستیم. خداوند (اسلام را) با ما آغاز کرد و با ما پایان برد. در حالی که یزید مردی است فاسق، می‌گسار، قاتل بی گناهان و آن کسی که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی مانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.

همچنین امام -علیه السلام- در مسیر کربلا می‌فرماید: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلًا يَخْرُجُ اللَّهُ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيَرْ يَفْعَلْ وَ لَا يَقُولْ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشُّبَّانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ غَطَّلُوا الْخُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَهْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ أَنَى أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ[۴]:** همانا رسول الله (صلی الله علیه و اله) در زمان حیاتشان گفته اند هرکس سلطان جائر و ظالمی را ببینید در حالی که حرام خدا را حلال می‌کند، عهد خدا را می‌شکند، با سنت رسول خدا مخالف است، با گناه و تعدی و تجاوز با مردم رفتار می‌کند و او (با وجود همه اینها) رفتار و گفتار خود را (برای مقابله با آن حاکم ظالم) تغییر ندهد، حق خدا است که او را نیز با همان

ستمکار وارد جهنم کند تا با ستمکاران همنشین شود. دانسته اید گروهی که من با ایشان طرفم، اطاعت شیطان را کرده‌اند و از اطاعت خدا روی گردانند، فساد را آشکار کردند و حدود الهی را تعطیل نمودند، بیت المال را پایمال کردند، حرام را حلال کردند و حلال را نیز حرام؛ و من شایسته ترین کسی هستم که باید این‌ها را اصلاح کنم. آنچه از این روایات در می‌یابیم این است که امام (علیه السلام) معیار صلاح و فساد را حدود الهی و سنت رسول الله (ص) و امام معصوم معرفی می‌کند و تعطیلی حدود الهی، ارتکاب علنی فسق، شرب خمر، قتل بی‌گناهان، پایمال شدن بیت المال و ... را از مصادیق فساد بر می‌شمارند. باید توجه شود که تا پیش از قیام امام حسین (علیه‌السلام) باور مسلمین این بود که هرکس بر مسند خلافت بنشیند واجب اطاعه است و هرکاری بکند عین اسلام است. لذا اگر آن روش ادامه پیدا کرده بود، یقیناً چیزی از حقایق اسلام باقی نمانده بود. پس بدانیم همان طور که در سخنان نورانی ایشان آمده است، امت رسول الله (ص) در آن زمان معیار و مصادیق صلاح و فساد را به جهت انحرافاتی که پس از شهادت پیامبر (ص) ایجاد شده بود و زمان مقتضی هم برای تثبیت این انحرافات طی شده بود گم کرده بودند. قیام امام (علیه السلام) سهم بسزایی در هشیاری مردم نسبت به معارف، احکام و سنت ها داشت. این همان طلب اصلاح است. یعنی اینکه مردم بدانند اصلاح چیست. اصلاح نه آن است که هرکس آن را به عنوان پرچمی برای گروه و دسته‌ی خود علم کند، بلکه یک حقیقتی دارد که اگر روشن نباشد، چه بسیار رفتارها و اقداماتی به اسم اصلاح که در حقیقت افساد (فساد کردن) باشند؛ **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ، وَ هَنَگَامِیْ كَیْه بَهِ أَنْهَآ كُفْتَه** می‌شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند همانا ما اصلاح گر هستیم (فساد نمی‌کنیم، بلکه اصلاح می‌کنیم)؛ آگاه باشید که آنها همان مفسدان هستند ولی متوجه نمی‌شوند[۵]

و آقای ما جهاد و قیام نمودند و چه مصیبت و بهای سنگینی را پرداختند تا حقیقت صلاح و معروف نمایانده شود؛ **وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ[۶]**

امام (علیه السلام) در ادامه کلام نورانی خویش، امر به معروف، نهی از منکر و رفتار مطابق سیره جد و پدر خود (صلوات الله علیهما) را هدف خروج و قیام معرفی می‌کنند. ما ابتدا باید بفهمیم این امر به معروف و نهی از منکر چیست و سپس ببینیم آیا هدف محقق شده است یا خیر.

سوالی که پیش می‌آید این است که مگر بر اساس آنچه در رساله های ما بر مبنی روایات آمده این گونه نیست که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد و یکی از آن‌ها این است که احتمال ضرر وجود نداشته باشد؟ در خروج علیه حکومت آن هم با زنان و فرزندان، آیا احتمال ضرر نداریم؟ پس این چه نوع امر به معروف و نهی از منکر بود که حضرت نه تنها جان خود را به خطر انداخت بلکه آسره و خانواده خود را نیز با خود همراه کرد؟

با دقت در آیات و روایات در می‌یابیم امر به معروف و نهی از منکر در یک معنای عامی نیز به کار رفته است. در چنین استعمالی «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» هر دو به یک معنا هستند (هر چند وقتی کنار یکدیگر قرار بگیرند، جدای از یکدیگر هستند، اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا)؛ امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّنَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ ... وَ مَنْ أَتَكَرَّهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا ... [۷]: ای مومنان هر کس بجایزای را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد ... و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند گردد ... در روایتی دیگر از امام باقر (علیه السلام) نیز می‌خوانیم: **...هَذَا لِكُفْجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ[۸]:** ... در چنین مواردی با بدن هایتان به جهاد با آنان بپردازید.

لذا در می‌یابیم نهی از منکر با قیام و شمشیر در آینه‌ی روایات انعکاس پیدا کرده است که مفهومی اعم از آن امر به معروف و نهی از منکر آمده در رساله های عملیه است.

حال چه زمانی چنین مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر لزوم پیدا می‌کند؟

یک زمان هست که اصل حق مورد تعدی قرار گرفته است و خوف آن می‌رود که چیزی از آن باقی نماند؛ مثلاً یک زمانی در امور جزئی و به شکل محدود و پراکنده و غیر آشکار معروف پایمال و منکر محقق می‌شود، با آن نیز باید مقابله کرد لکن با ملاحظه‌ی شرایطی، اما یک زمان هست که پای تعدی به مهّم (مهمترین) امور اسلام بازی می‌شود، خوف آن است که از اسلام و صلاح چیزی باقی نماند. اگر توطئه های پیچیده ای در امت برای محو حقیقت اسلام، گمراه کردن مردم و از بین بردن حکومت اسلام وجود داشته باشد و راه های عادی و متعارف، اعم از اقدامات فردی و کارهای اجتماعی، برای حل مشکلات سودی نبخشد، فقط این راه باقی بماند که با قیامی شهادت طلبانه، مظلومیت و حقانیت ثابت بشود، آن وقت باید از این روش برای حفظ اصل اسلام اقدام کرد. دیگر ملاحظه‌ی جان و مال و ... را نیست و با اصطلاح تقیه راه ندارد و باید حرکت کرد قیام کرد، جان داد، خون داد تا کلمه‌ی الهی و حقیقت علو و برتری بیاید. سیدالشهدا (علیه السلام) چنین عمل کردند و اینگونه امر به معروف و نهی از منکر نمودند و هدف ایشان نیز محقق گشت که آن احیا و حفظ اسلام و معارف بلند آن بود، به نحوی که تا امروز این خون های مبارک می‌جوشد و حقیقت اسلام را گسترش می‌دهد و مایه هدایت انسانها است.

لذا این گونه آخرین اصحاب کساء که رسول الله (ص) را دیده و ملاقات کرده بود، دین رسول الله (ص) را حفظ نمود و با شهادتش حرارت مصیبتی عظیم بر دل های شیعیان ماندگار شد.

[[السلام علی الشفءا الذابلات، السلام علی الأجساد العاریات، السلام علی الذماء السانلات، السلام علی الزنوس الفشلات]]۱۹

منابع:

- [۱] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹
- [۲] قصص/۲۱
- [۳] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴
- [۴] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲
- [۵] بقره ۱۷۱و ۱۲
- [۶] زیارت آل یس
- [۷] نهج البلاغه، ج ۵، ص ۵۴۱
- [۸] کافی، ج ۵، ص ۵۱
- [۹] زیارت ناحیه مقدسه

A Wilayah Beyond Ghadir

احد سنی دانشجوی ترم سه پزشکی

Ghadir is a name that all us Shiite are familiar with and standby for. The day that Allah (SWT) decided to complete his religion and reveal the final pillar of Islam. He summoned the prophet (SAW) to definitively and formally announce what has been revealed to him, and if not, it would be as if he had not fulfilled his prophecy. A prophecy set in place by the almighty to cause stability within humanity. A prophecy intended to lead every human towards Allah (SWT). A necessary prophecy that came to being as Allah (SWT) created his "Khalifa-fil-arz", A prophecy that speaks of Wilayah.

To understand the reality of any subject it is beneficial to look at it in various perspectives. In this manner, doubts or misunderstandings of the subject would become minimal and the subject would become presentable in the finest manner. To begin, let us try to understand how subjects or objects maintain

their existence. 2 principles can be introduced when it comes to maintaining or continuing the existence of any certain subject or object. First, the principle of genesis or appearance and secondly the principle of preservation. For anything to obtain existence it must become. Genesis or appearance can be considered the starting point for the existence of any place, object, or concept. Once appeared, having a relative and probable existence, it is in need of preservation. It must be continuously sought, practiced and or thought of. Taking these ۲ into aspect, the Holy prophet (SAW) introduced the concept of Islam in many ways. It was seen in his actions, thoughts, speech as well as every other aspect of his noble and humble life. The introduction of the Islamic system and theoria was a task given only to the worthiest of mankind. However, to preserve such an integrated system with our existence, the noblest of all men appointed a successor. A successor none other than Ali (AS). Ali was the gate to the city of knowledge, Ali was the hand of God, Ali was Haroun in the absence of the prophet. All his attributes signified the successorship of the prophet (SAW). Successorship that contained the Wilayah of Allah.

In Arabic literature the word Wilayah has ۴ major meanings, all of which are denotive of guardianship. Wilayah, obtains its form from the root word Wala' (وَلَّى) which, means to have an inseparable, direct and immediate connection. In a practical sense we see various connections and interactions constantly. Parents, siblings, friends and society, these connections occur in the presence of other entities. However, what is it that differs these connections

with the ultimate connection of Allah (SWT)? An immediate, inseparable and dependent relation which without, we cannot exist. Such Wilayah, with Allah (SWT) being the superior comes from our dependency upon him. In a similar manner, our dependency on the ahl ul bait to show us the way towards the true wilayah innately creates a connection (Wilayah) with them. It is upon us to strengthen and enhance this Bond with the Ahl ul Bait for it to continue and last.

Bringing the concept of wilayah into a micro level perspective, we can see that the same wilayah or, in better words, a derivative of the same wilayah, is seen amongst the brothers and sister of the Islamic ummah. Between the momineen of the present society. It is this level of wilayah that has the ability to affect the ultimate connection and wilayah of which is God's. It is narrated in Ahadith that a companion once passed by Imam Sadiq a.s. and sent his peace and blessings upon the grandson of the prophet, the Imam in reply answered him but not in the same manner as he did the day before, the companion quickly took notice and realized, he asked the Imam out of respect, "what has changed in me that has made you respond in this manner oh Imam!?" The Imam replied, "your connection with the momineen has changed, consequently changing the wilayah between you and I. This is the Wilayah that many of us tend to undermine. It is the interactions and connections between the momineen which stabilize the ultimate wilayah of God. We skip the basics and aim for the complex. As if someone tried to solve equations with out learning to count. This

person to person wilayah is what takes us closer and closer to Allah (SWT). Ultimately raising the level of wilayah that someone has. As the Quran says: We indeed have created some superior to some, and this superiority is not based off of color, race or wealth but, based on nearness to Allah (SWT). We look at our friends, siblings and youngsters as entities inferior to us, but we must keep in mind that it is not shape, or size that signifies spiritual superiority and wilayah, but in fact it is the pureness of the soul and taqwa which raises the wilayah of some over us. Friends over friends, siblings over siblings, youngsters over elders, and even possibly sons over fathers.

We discussed the day of Ghadir and what God intended to dignify. Wilayah was broken down into its root words and we (SAW) various meanings emerge. We discussed that the majority of meanings signified the concept of Guardianship. The relation of two entities were discussed on a social level and then directed towards the spiritual level. It was emphasized that to raise ones wilayah, they must seek nearness to Allah (SWT). Lastly, we talked about the fact that it is not physical properties that signify a higher level of Wilayah, but in fact it is nearness to Allah that increases our wilayah and ultimately makes us nearer to God.



آشوب در تمامی ذرات عالم است...

مقدسه حیدری دانشجوی ترم سه پزشکی



بَارِئِ سُبُّوْهُ لَمْ يَخْلُقْ عَالَمًا

بَارِئِ زَوْجِ حَسَنِ زَوْجِ نَامِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَسْبُ

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ الْحَسْبُ

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ الْحَسْبُ

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ الْحَسْبُ

بَارِئِ سُبُّوْهُ لَمْ يَخْلُقْ عَالَمًا

بَارِئِ سُبُّوْهُ لَمْ يَخْلُقْ عَالَمًا

نرم نرمک صدای پای محرم می آید و دوباره مشکی پوش می شود و گریان، هر آن چه در عالم است. اما نه، کمی قبل تر، آری، به گمانم محرم از همان عرغه شروع شده و دل ها از همان زمان، چله نشین آمدن ماه ماتم. از آن روز که سالار شهیدان، عاشقانه، آخرین مناجات خویش را در جوار کعبه رقم زد؛ و چه سخنان و دعاها ی شیوایی: ... أَنتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ... أَنتَ الَّذِي جَهَلْتُ، أَنتَ الَّذِي غَفَلْتُ...

و کاروان آهنگ آمدن گرفت به سمت کرب و بلا. آه از کرب و آه از بلای این سرزمین. و حالا چیزی نمانده تا رسیدن به این سرزمین و چیزی نمانده تا...

باخود مرور می کنم، از کودکی تا به حال بارها و بارها شرح ماجرای کربلا و آن واقعه عظیم را شنیده ایم، اما چگونه است که هر سال انگار حادثه بدیع و ناشنوده ای برایمان روایت می شود که این چنین اشکها ریزان و دل ها لرزان می گردند. آری سالهای سال گذشته، اما هنوز هم بوی پیراهن خونین کسی می آید و شورشی عظیم در خلق عالم می اندازد. به راستی سِرِّ این جاودانگی چیست؟ بلای کربلا را، عاشورا را، با همه آن عظمت، سالارمان حسین به جان خرید برای رضایت پرورگار خویش. این که کسی تمام تمام خودش را و تمام آن چه را که دارد برای خشنودی مولایش فنا کند و در بیازد.

و خدا چقدر به این بنده اش مباهات می کند که «نعم العبد»! و شاید از چنین بندگانی است که خداوند درباره انسان، خطاب به فرشتگان، می فرماید: من درباره انسان چیزی را می دانم که شما نمی دانید! و حالا فرصتی است که باید غنیمت شمردش، دوباره توفیق عزاداری و سینه زنی؛ حال آن که چه بسیار بودند از دوستان و نزدیکانی که محرمی پیشتر، آخرین محریشان را عزاداری کردند و امسال...

روضه شروع شد، دل ما را بیاورید

سرمایه ام، سلاح بکا را بیاورید

یک سال میشود که پریم و نمیشود

دستم به آسمان تو بالا نمیشود

یک سال میشود که دلم خاک خورده است

این چشم خشک راه به جایی نبرده است

حالا شروع تازه برایم فراهم است

تحویل سال سوخته گان از محرم است

روی لاله زار

کوشکوهستانی دانشجوی ترم دو پزشکی



کشید آهی و گفت آهسته با خود
نمانده هیچ راهی جز پناهِش
به زیر پرچمش بودیم یک عمر
خدا از ما نکیر و نکیه گاهش!

صدای دسته می آمد به کوشش
صدای سنج و طبل و وای و ناله
نمی دانم چه شد یکباره، فمید
رسیده روضه ی دخت سه ساله

نشست و اشک بارید از نگاهش
حکایت داشت روی لاله زارش
صدای نوحه ها پیچید در باد
کسی می گفت کوه سنگ مزارش؟!

پس از آن شب، شب تاریک دنیا
الغبای نگاهش خواندن شد
دل غمیده اش با اشک با آه
پراز شیرینی ناکستی شد

امام علی و مسئولان (علیه السلام)

سارا عسگری | دانشجوی ترم دو پزشکی

گو کن! شایسته سالاری در این کشور کجاست؟! چرا نباید از ظرفیتهای نخبگان و دانشمندان به درستی استفاده شود؟! **«اگر از بی آبی زمین شکایت نزد تو آورند، از هزینه و رنجشان بگاه! آنقدر که امید داری که کارشان را سامان دهد...»** مسئولین باید فکری به حال بی آبی خوزستان و سیستان و بلوچستان کنند! **«پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد...»** متأسفانه بعضی مسئولین، خودشان از سردمداران احتکار می باشند!! احتکار دارو مسئله ای است که بیش از پیش در کشور دیده می شود. در دولت جدید، وزارت بهداشت این سخن حضرت را آویزه گوش کند!!! و در نهایت تمامی وعده ها را به وضوح در مناظرات انتخاباتی شنیدیم! شما را همین جمله از نامه حضرت بس است: **«خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویند و به جا نیاورید!»**

(نامه ۵۳ نهج البلاغه)

بی شک نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر از مهم ترین اسناد سیاسی حقوق اسلامی و خصوصاً شعبه شیعی آن است. این نامه به طرز شگفت آوری با اوضاع کنونی کشور ما مطابقت دارد. با توجه به اینکه دولت جدید به تازگی شکل گرفته و مسئولین جدیدی اداره کشور را به عهده گرفته اند باید گفت توجه مسئولین به این نامه خالی از لطف نیست! شاید اگر تمام مسئولین این کشور اسلامی به سخن امام علی (علیه السلام) با مالک اشتر توجه می کردند، خیلی از اتفاقات رخ نمی داد. **«مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان شعار خود ساز، چونان حیوانی درنده نباش که خوردنشان را غنیمت شماری!»** گویا تنها توجه به همین جمله ها کافی بود تا اختلاس های بزرگ شکل نگیرند. **«هرگز بر خشمی که از آن امکان رهایی هست مشتتاب و مگوی که مرا بر شما امیر ساخته اند و باید مرا اطاعت کنید»** ای کاش زمانی که آن مسئول گرامی داشت به یک سرباز سیلی میزد، کسی این جمله را در گوشش می خواند... **«بدترین وزیران تو، وزیری است که وزیر بدکاران پیش از تو بوده است و شریک گناهان ایشان ... در حالی که تو میتوانی بهترین جانشین را برایشان بیابی. از کسانی که رای و اندیشه و کاردانی همانند ایشان باشند ولی بار گناهی چون بار گناه آنان به دوش ندارند!»** پس اگر طبق سخن ایشان در انتخاب وزرا دقت می شد، دیگر وزیری به جای اینکه روی کار خود متمرکز باشد، با استوری ها و صحبت های طعنه آمیز در فضای مجازی باعث تحریک مردم و عصبانیت آنها نمی شد...! **«با دانشمندان و حکیمان، فراوان گفت و**



John